باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۰۶۱۲

۱۲۸۴

رده‌بندی دیویی: الف ح/ ن ۴۲۹ ک ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: کرباسی، محمدابراهیم بن محمدحسن، ۱۱۸۰-۱۲۶۲ق.

عنوان قراردادی: نخبه. حاشیه

عنوان: نخبه

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۲۸۴ق.

صفحه شمار: اج. (بدون شماره گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱x۱۷٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: آیة الله عبدالباقی آیت اللهی تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۷۴

یادداشتها: معلق است به حواشی مطابق با فتاوای حاج سید اسدالله با امضای «اس»، سید حسین تبریزی و حاج غلامحسین توسیرکانی و شیخ انصاری و میرزای شیرازی.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴-۱۲۸۱ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰-۱۳۱۲ق.، محشی. ج. اسدالله، محشی. د. تبریزی، حسین، محشی. هـ. توسیرکانی، حسینعلی، محشی. و. آیت اللهی، عبدالباقی، واقف. ز. عنوان. ح. عنوان: نخبه. حاشیه

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستگاری: مرداد ۸۸

خراج

فصل در وجه عبارت از وجوب و استحباب عادت است

[illegible] یا وجه اینکه در نیت مراد است که [illegible] [illegible]

یا امر [illegible] که وضو میکنم بجهة اینکه واجب است و دیگر اینکه وضو میکنم بعلت [illegible] قوله و صاحب عادت [illegible]

دیگر اینکه علت وجوب یا استحباب [illegible] است و الیه [illegible] سوره [illegible]

اقوال [illegible] است و اشهر [illegible] مختلف [illegible] گویند که [illegible] واجب [illegible]

امر در [illegible] ۲ [illegible] ۸ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قوله [illegible] لا انقض [illegible]

[illegible] الا بالیقین

[illegible] الاوصیاء [illegible] قائد الغر المحجلین [illegible]

و [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام

خمس هاءات [illegible] خط [illegible] اربع نقط

و همزات اذا اعددتها [illegible] لم تجد فیها غلط

ثم هاء ثم هاء بعدها ثم صاد ثم میم [illegible]

تلک اسماء عظیم قدرها فاحفظ فیها [illegible]

تشفی الاسقام و الداء التی عجزت عنها الاطباء [illegible]

یا ملقن موفق ههههه [illegible]

۲۲ ۲۳۶

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد و ثنای بیحد و احصا مخصوص بارگاه کبریائی است که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد
آمال و امانی داوانی و دار وی مرحمتش در ازالهٔ سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق
مغفرتش رافع سموم مهلکهٔ عصیان و خسران ما مسکینان و تحیات غیر متناهیه نثار در بار شرافت آثار
بهترین خلایق و عترت طاهرهٔ انجناب باد اما بعد چنین گوید احقر عبد الله بن محمد حسن
الخراسانی محمد ابرهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصریست مقصود بیخبرهٔ در
واجبات و مهمات از فروع اعتقادیه و ان مشتمل است بر چند مقصد مقصد اول در طهارت و در ان
چند مبحث است مبحث اول در طهارت از حدث است که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در
ان سه باب است باب اول در وضو است و در ان چند فصل است فصل اول در آنچه وضو در ان واجب است
وضو از برای ان وان نماز واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت هر یک بلکه در صحت
نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود
مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن انچه ثابت است بدلیل حرمت مس است بدون وضو و نیز
وضو گاهی واجب شود بنذر و عهد و قسم فصل دویم در امور یکه باعث نقض وضو و مبطل
ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایط و باد است که بیرون بیاید از مقعد یا از معده باشد
از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهی

مرد

مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و
دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از ان
چه فاصله در میان بول و رطوبت نبوده باشد و همچنین است استحاضهٔ قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره
و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط
و در وجوب مقدم داشتن وضو بر غسلهای مذکور غیر جنابت و استحباب آن خلافست و اظهر انست که
مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از ان هر چند احوط و افضل اول است و مدار
حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند
بوضوی ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست فصل سیم در
واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهة تخلی در انحال بلکه
در سایر احوال انکه بپوشاند از ناظر محترم عورت خود را و ان قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشاندن
از ناف تا زانو است بلکه تا ممکن باشد و حرام است بر ان در انحال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن
چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط و معتبر است شستن مخرج بول را
باب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است
و دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا ودی شود که در اینحال باید
بمالد تا علم بازاله بهم رساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن سنگ و غیر ان
از انچه اید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر بیرون امدن ان و اگر رسیده
باشد بغیر ان معین است باب شستن تمام و همچنین معین است شستن باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون
بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایط باب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار بو و رنگ
کرد رمحل باد نیست اما در استنجاء بغیر اب معین است سه بودن هر چند بکمتر از ان ازاله شود
غایط چنانچه اگر بسه زایل نشود معین است زیاده تا انکه بر طرف شود و کفایت نمیکند
مسح نمودن بسه طرف یک سنگ و در حکم سنگ است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را بر طرف

اقوی کفایت یک سنگ سه گوشه است

کند

نماید چه از جنس زمین باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره
و چه از حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه اجزاء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا انکه
غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن و جاریه و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل
مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از ان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در ان
بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا یا دست هر چند که ضرر در
بر غیر ان نباشد و بچیزیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بچوب و بنها و سرگین و استخوان و
هر چه مطعوم باشد و چوب اخضر امان از دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین و ورق قران
و ادعیه و احادیث و امثال انها فصل چهارم در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح
کردن است اما دو شستن یکی شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض
انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه
تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن دست از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد
بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش
سر بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل
بودن مسح است بقدر موضع سر انگشت متصل و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع
سر انگشت متصل و احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در جانب
پیشانی دوم مسح پشت دو پا است از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پا است بحسب طول بوجهی
که چیزی از طول فرو گذاشته نشود بخلاف عرض که مسمی در ان کافی است لیکن احوط مسح نمودن
تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب نیست
مسح نمودن بلندی پشت پا مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض
ان است هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر
خلقت متعارف است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کننده است پس فرق نیست

وقف بر امن تمامی حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام
واقف المرحوم آیة الله العظمی حاج سید عبد الباقی آیت اللهی شیرازی

در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در
شستن و مسح نمودن تفصیل مذکور در انچه معتبر است در وضو و ان چند چیز است اول نیت و ان عبارتست
از اراده که بر انگیزاننده شود از علم و باعث شود بر عمل و انچه معتبر است در وضو و در غیر
ان از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجای اورد اگر معین نباشد و قصد قربت
پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت و قصد بند گیخدا
و وضو و نیست بخواطر داوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر ان امور دیگر
مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند و قصد
نمودن انرا بر وجه بندگی و ضرور و نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر
دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی
از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل و اکثر
عبادات و از انجمله است وضو لکن نه بمعنی احضار نیت بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هر چند
بخواطر نرساند او را بوقت عمل و معتبر است که نیت خالص در بین عمل نکند و غفلت از عمل المرة
نبرد و ندهد که نداند که این چکار است که میکند و احوط و اولی انست که نیت وضو مشتمل باشد
بر وجوب یا ندب و صفتی مثل انکه بگوید وضوی واجب میسازم و تعلیلی مثل انکه بگوید وضو
میگیرم بعلت انکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت و استباحه عبادتی که مشروط است صحت ان
با و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت ان بنا بر این در کسی که حدث
ان رفع میشود باین طریق است که وضوی واجب یا مستحب میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع
و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس
البول و نحو ان استفاده رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوت است در هر
و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای ان کردن عبادتست از جهة
انکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست و ادنای ان کردن عبادتست از جهة تحصیل ثواب

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۱۴۱۵۱۵
تاریخ ۷۵/۷/۲

با خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب با خلاصی از عقاب خلاف است و
اولی بکفایت نمودن است و در ما بین وسایط بسیار است جایز برای غالب الناس که مرتبه علیای
صعود دارد احتیاط و اراده مثل فرمان بردار نیست و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل
مرتبه اولی نماید و احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن روی نماید و بهتر از آن آنست که نیت
نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا شستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو
در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لیکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است
و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت
بکند و یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطل است و اگر فرض کسی مشغول باشد بوضوی واجب
ترک کند وضوی مندوب را دوم ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و
لازم نیست رسانیدن آب به موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو که هر گاه موی احاطه کرده باشد بشره
چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد و چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در میان موی
شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از
مسح سر و پای از بالا به پایین کشیدن و از پایین به بالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروف
است سیم بودن مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست
چپ هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ
برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر آن
در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت
دست خشک شد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر باشد
مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بآن
نیست هر گاه برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از مسح جایز
نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقاً در حال اختیار اما در حال تقیه پس جایز است هر گاه

شستن

شستن پای مقدور نباشد بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن
است و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سرمای جهان ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب
باشد وضو و چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل
میشود بشستن دست راست بعد از صورت و دست چپ بعد از دست راست و مسح نمودن
پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو
مؤخر را یا بعض از آن بر تمام مقدم یا بر بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد
چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل
نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده
باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف
ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه
باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت
باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات بر طرف نشده باشد در هر یک
از وضو و غسل فرق نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب در یک بوده باشد یا در قدر
معتد به مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشخاش یا زیاد تر بعد شسته شده باشد پنجم
موالات در وضو بدون آن وضو باطل است و آن عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت
در عضوی از اعضای وضو چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن
آنست یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در
عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لکن خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تاخیر باشد اما
اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمی شود و وضو ششم بجا آوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل
و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت نماید یا بعض

از ابعمل ورد یا دیگری بعمل یا وردان طهارت را با بعض نواکفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت
غیررا در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر شود یا نشود و در حال اضطرار
باید دیگری را معین بگیرد و معتبر بخشک شدن اعضا در حال خشک شدن اعضا وضو گیرنده
نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده
هفتم مطلق بودن اب وضو باین معنی که عرفا از اب بگویند از غیر اضافه نه انکه با اضافه ذکر نکنند
و فرق در میان اب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند تا
دامیکه از اطلاق بیرون نکند ابرا مضر نیست هشتم طاهر بودن اب وضو پس اگر وضو با نجس نماید
اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدعت و حرام نیز بعمل اورده خواهد بود
و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب در میان انکه مطلع باشد یا نباشد یا انکه باشد و
فراموش کرده باشد بنا بر فراموش کردن یا نداشتن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت
نهم اباحه اب یا انکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخرید یا غیر ان یا ماذون در تصرف نمودن ان
باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است و لیکن
در کهریها واقع در راهها و منازل اسفار و غیر انها جایز است ... الا انکه از مال الله بگیرد
مطلع نشده باشد و احتمال داده اینکه در میان ایشان صغیر یا مجنونی یا غایب باشد مضر نیست
داخل شود با غصبی مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از مباح برداشته شود و قابلیت قیمت
نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر انستکه منشا منع از تصرف در تمام نمیشود لیکن احوط اجتناب
از مال الکسب بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با ان دهم انکه از استعمال اب
ترس ضرر دیا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهت
ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود
و لیکن ضرر نفس محترم باشد یا بوجود بترسد که بمیرد او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلق
چه متضرر شود چه نشود و لیکن در ان اشکال است ... اگر وضو بسازد وضو

باطل

باطل خواهد بود و این شرط و شروط سابق از شرایط علمیت نه از شرایط وجودی باینمعنی که هرگاه علم
نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود ... اباحه مکان وضو و در ان خلاف است و احوط مراعات قیمت
اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض نیز برای مالک
ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علما نموده اند
اباحه ظرف و محل ریختن بر او و احوط است مکر در صورت انحصار که در این صورت معین است تیمم و اگر وضو بگیرد
باطل است دوازدهم طهارت محل وضو نجاست پس هرگاه اب بریزد و بجائی از محل وضو شود و ازاله نجاست نیز
نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست صحت وضو طهارت غیر
محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو سیزدهم در حکم جبایر است و ان چوبهائی است که بر
شکسته میبندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی ان قروح یا جروح باشد مثل زخم شمشیر
و کارد و مثل ... و نحو انها یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره یا نحو ان نباشد و تشنیع
نمودن ان متضرر نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند با بحمام یا
با توقف داشته باشد بر خولهائی از برای اب گرم کردن و مثل ان باید تطهیر نماید و وضو بسازد
بوقت بودن و داشتن بر ان و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن ان کفایت میکند شستن اطراف
صحیح است از اطراف انچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی ان یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد
مسح احوط مسح نمودن نیست چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط انستکه بر روی ان چیز طاهری
بگذارد و مسح کند و ... و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی انها جبیره نباشد هر چند
در وضو علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد ممکن باشد رسانیدن
اب بشره در زیر جبیره یا مکرر ریختن اب بر روی جبیره عضو دارا به هرگاه اب ببشره برسد و شسته شود عضو
واجب است لیکن احوط انستکه هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر ان شسته شود و هرگاه
ممکن نشود مکرر در نجس شود اب یا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را تا شسته شود و اگر میسر نشود
شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته

باشد و باقی مانده باشد از ان بقدر کفایت بودن نجه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح ان و اگر
تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید
بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره علی الاحوط لیکن در وضو که ممکن باشد
اب بزیر جبیره و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن اب بر جبیره بقدری که اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن
عضو در اب بنحوی که اب به بشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد
واجب است تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان ان و گذاردن چیز طاهری بر روی جبیره و مسح کردن بر ان و فرق
در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان انکه زیر ان پاک باشد یا نجس
و نه میان انکه جرح از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبیره است لتهائیکه بر جروح و قروح میبندند
یا دوائیکه بر انها میگذارند در چیزها که چسبانیده شده با انها بدن و حاجت باشد و کندن ان اذیت کند احوط
جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره حایلی سوای جبیره نباشد
واجب است تیمم نماید همچنین هرگاه بعضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مرض باشد و قروح یا جروح
یا شکسته نباشد یا مرض در عضوی یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید از انجمله است درد چشم
که باید وان تیمم کند و اگر کسی حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز
کند و احوط انستکه جمع نکند میان دو نماز بیک وضو و نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در وقت
نماز از برای او که تواند نماز را بجا بیاورد واجب است صبر نماید تا ان وقت و اگر در این حال در اثنای نماز
حدثی صادر شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن است نیز و واجب است بر او محافظت نمودن خود از نجاست
با اینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در ان قدری پنبه مثلا باشد بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست
بلکه و بخصوص لیکن این در صورتیست که حفظ نمودن ان متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست فصل
در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد بحدث و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در وضو واجب است
وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک در مؤخر بودن هر یک از دیگری
و ضوء انکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد

او فراغ از ان باید بعمل بیاورد ان جزء و ما بعد ان را اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر داده باشد
وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده
باشد یا نه و بو کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورت از صور چیزی نه از اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین
داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث با احتمال مرجوح بحدث یا با ظن بعدم ان اعتنا ننماید و وضو واجب
نیست و همچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل
دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو هرچند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیگر
نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه باب دویم در غسل و در ان چند فصل است فصل اول در موجبات
که موجب غسل میشود و ان جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدن است و هر یک از این اغسال
غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از مستحب و واجب و همچنین واجب و
شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن ان
واجب شود و مثل انست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره عزایم چه تمام و
چه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در سایر مساجد و گذاشتن
چیزی در انها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو ان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب
غسل از برای انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان خالی از قوة نیست و همچنین واجب است هر یک از
غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب روزه بنا بر احوط هرچند ظاهر انستکه واجب نیست از برای
غیر روزه ماه رمضان و قضای ان و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر ان از صفات که
است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر ان و همچنین شرط است غسل
جنابت از برای احوط مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار ان خالی از وجه نیست و واجب شود غسل کاهی
بنذر و عهد و قسم و واجب نیست از برای غیر انچه ذکر شد و واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه اختیار
ان خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل کاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای

غیر آنچه ذکر شد واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها فصل دوم در بیان
حقیقت غسل بدانکه غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوط
است و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در اینحال اما داخل گوش
و دهن و بینی و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و هم چنین
نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن او دیده نشود لیکن
احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف
ظاهر و هم چنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب
و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل آب شد و ضرور
نیست بیرون آوردن جمیع بدن از آب بلکه اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد
ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد
از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است
باین معنی که اول آن رسیدن اول جزو از بدن باب و آخر آن رسیدن آخر جزو از بدن است باب یا آنی
الحصول بانکه متحقق است برسیدن آخر جزو از بدن باب و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند احوط
جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی
الحصول هر گاه نداند و اجمالا نیت نماید و غسل کند صحیح است غسل و مراد بترتیب شستن سر است
پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف
راست گردن نیز با طرف راست و شستن طرف چپ با طرف چپ است و ابتدا نمودن بجانب چپ و رود
نیست و معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب
نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ و در هر یک از سر
و طرف راست و طرف چپ قدری زیاد از انتها باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
باین طریق که قدری از بدن بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست

با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از طرف است باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از
هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست لیکن در غسل استحاضه احوط مراعاة است هر گاه غسل پیش از سلامتی
از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی
از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد شسته شود بی اعادهٔ غسل کند لیکن اگر در سر باشد باید بعد شستن آن بشوید طرف
راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد شستن بشوید اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی
مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل
التفات نکند اگر بعد تمام شدن آن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد
اثر بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان خود حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و
رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحهٔ آب و طهارت آن
و طهارت بدن و نیت و استدامت آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود
عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند با اعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت فصل سیم
در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است مطلب اول در جنابت بدانکه جنابت
متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در دبر یا قبل زن از برای مرد و زن و هم چنین دبر زن
و پسر دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد
یا اکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض کندن منی از محل خود موجب غسل نمیشود
مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هر گاه در خواب
ببیند که محتلم شد و بعد بیدار شد اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید بدون
منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا زن هست یا نه بلکه
مظنه هم رساند که از آن هست واجب نمیشود غسل اگر ندانند که از مرد است یا از خودش چیزی بیرون آید
نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند که منی از خودش میباشد یا مخلوط است با منی خودش واجب است
اعاده نماید غسل را مطلب دوم در حیض بدانکه آن خونیست که سیاه و جهنده در غالب اوقات

وعادت بان بهم میرسانند زن دو ماه پی در پی هرگاه علم داشته باشد که ان خون حیض است اشکال در این نیست
ولیکن گاهی مشتبه میشود بخونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارة طریق شناختن ان باینستکه قدری
پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید بهتر اینستکه در وقتی که میخواهد این عمل بکند و بعد از انکه
مدتی گذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اگر خون دور ان جمع شده باشد انخون بکارتست و اگر خون
تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جرح و احاطه
بفرج مثل خاطر بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر
نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت
بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن ان اینستکه بر پشت بخوابد و پاها را بلند
کند پس انگشت میانه را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست
بیاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن ان باطل است نماز هرچند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود
بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون اید که شک
کند که انسانست یا نسبت انسان یا غیر ان خصوصا هرگاه در عادت اتفاق بیفتد حکم بحیض میکند و همچنین
هر خونی که زن ببیند در میان سه و ده و بوده و کمتر منقطع شود حیض است تا دامیکه ندانند که
از قروح است یا جروح و همچنین هرگاه بعد گذشتن از ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض
دران باشد و حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون پیش منقطع شود و در بین ده روز باز
دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنابر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال
دیده شود انخون حیض نیست و همچنین هر خونی که در حال یاس ببیند و حد یاس در قرشیه
شصت سال قمریست و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست و بعضی ملحق نموده اند
نبطیه را بقرشیه و دان وجهی هست و قرشی کسی استکه نسبت ان بنضر کنانه برسد و ان از طرف پدر و
مادر یا از طرف پدر تنها کفایت میکند اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشیه

بودن

بودن ان ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که ان
نیز ده روز است و انچه کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه بکر و زن زیاده از ده روز خون ببیند حیض
نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه مساوی خون ببیند صاحب عادت میشود لیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل انکه در ماه اول خون ببیند پنج روز در ماه دوم شش روز و هر دو روز از اول ماه خون ببیند
صاحب عادت وقتیه گویند و محقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در یکدفعه در یکماه هم چنانکه محقق
میشود عادت نیز بدیدن خون در یکدفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه یا
عادت وقتیه تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادت وقتیه
تنها حکم ان حکم مضطربه است و حکم ان مبتدیه و صاحب عادت عددیه تنها خلافست و اقوی انستکه
بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید
ترک نمودن عبادت اگر عادت ان از ده کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در عدد ایام احتیاط
خلافست و اقوی استحباب انستکه تا یکروز هرچند احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است تقدیر
هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است هرگاه گذشتن ان دو روز اگر تمیز نداشته باشد
یا داشته باشد و موافق با عادت یا عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال
و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله بشود متابعت
نمودن عادت خالی از رجحان نیست وقتیکه دو روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع
بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت
حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز
یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بجهت دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انستکه ترک
عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه انچه بصفت
حیض است کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از
ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و ان عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت ان مستقر

نشده باشد رجوع نماید بخویشان پدری و مادری خود باید که زنها یا مادری باشد اگر ممکن باشد
با اینکه از برای او خویشان باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد با اینکه از برای او خویشان
نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است
و مضطربه عبارت است از کسیکه فراموش کند عادة خود را بعد از آنکه صاحب عادة مستقره شده باشد
یا کسی که خون مکرر دیده باشد و هنوز از برای او مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را
حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة تخلف ندارد هر گاه عدد
و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن
تفصیلی است که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آن اینست که صحیح
نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو ~~و نه اصلی نه نماز~~
~~احتیاط و نه سجده سهو~~ بلکه اگر در ما بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد
مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض
شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون می آید پس اگر خون بیرون نیامده باشد از
نماز بیرون نرود الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی
ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض
بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است نفاس
احکام او هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات
مکرمه و ضرائح مقدسه اگر مستلزم عبور در مسجد اجتناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی
در مساجد و خواندن یکی از سوره‌های عزایم و اجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک
نباشد حرام است چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت
قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقیست و هر گاه طاهر شد جایز است

بشرط شستن فرج و هر گاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب
خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز مثقال شرعی طلا است در اول حیض و
در وسط حیض نصف آن و در آخر ربع آن و احوط آنست که سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت
و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جمله احکام استظهار است یعنی منقطع
شود پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد
و شکمش را بدیوار بچسباند بعد بیرون آورد که حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است
از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت که
حکم آن و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است مطلب سیم در نفاس و آن خونی است که در وقت
زائیدن زنان پیدا میشود خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت و بشرط آنکه کمتر از ده روز
باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و
نیست ضامن آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط
آنکه علم بهم رساند باینکه آن مبدا انسان است یا خون قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار
ندارد و هم چنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد
و از برای اقل نفاس حدی نیست یعنی ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر از ده روز نیست و آن نفاس صاحب
عادة مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادة مستقره نفاس او بقدر عادت
او است و اما اگر بر کمتر از ده خون او قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و هم چنین اگر بر ده
منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادة او نفاس است و تتمه استحاضه است ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت
نفاس قرار دهد تا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف
آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط
و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین است و آنچه در ما بین است نیز نفاس خواهد
بود پس کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون نه بیند تمام نفاس نیست و اگر در اول

وچهارم یا پنجم وهشتم خون ببیند چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ببیند بعد از یکروز از
این روزها نفاس مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود واگر در چهارم مثلا ببیند از عادت
گذشته وبرده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس نیست ومثل آنستکه نشسته که حال مبتدئه ومضطربه
ماده روز وهر چیزی که مباح بود بر حایض حرام وواجب ومستحب ومکروه بود بر نفسا نیز چنین است مطلب
چهارم در استحاضه بدانکه آن بر سه قسم است قلیله ومتوسطه وکثیره قلیله آنستکه کهنه را که پنبه
که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن او را فرو نگیرد بتمام ومتوسطه آنستکه خون در پنبه
فرو رود وازان نگذرد وکثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد وبکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا
نگذرد ودر قسم اول غسل واجب نیست ووضو واجبست از برای هر نماز واجبی اگر خواهد نافله
کند هر نماز را باید یکوضو نیز بکند ودر قسم دویم یکغسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه
بر وضوی از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروطست بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد
پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود
بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجب وشرط نیست در هر نماز سنت ودر قسم سیم سه غسل واجب میشود
یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب نکند واگر بکند جمع نماید میان نافله شب ونماز صبح بان غسل یکجا
کفایت میکند از برای سایر نوافل روز وشب غسل هر یک از فرایض ویکی از برای نماز ظهر وعصر که جمع
کند میان هر دو ویکی از برای مغرب وعشا که جمع کند نیز میان هر دو واگر خواهد هر نماز را بیک غسل
بکند جایز است وباید بکند وضو با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت ودر واجب بودن وضو از برای هر یک
لزوم وضو با هر یک از اغسال احوط است ووجوب آن مشکل است
از نماز عصر وعشا خلافست واحوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست وواجب
بودن غسل ووضو در سه قسم گذشته در حالتیستکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز
بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای
آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یکنسبت باشد
اگر تبدیل دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد دیگر

اگر

اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یکغسل واگر
پیش از غسل ظهر برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز
صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد نمود در آن روز واگر بعد از نماز ظهر چنین
شد یک غسل میکند وهم چنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز بر او
غسل نیست واحوط آنستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو
احوط غسل است بنا بر آنکه گذشت
ودر جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود وپیش از نماز
کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید ودفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه
نموده بود در اول از وضو یا غسل وواجبست بر مستحاضه استبرا کردن بانکه پنبه را در برد
وبقدر یکدم متعارف صبر کند تا معلوم شود حال یا آنقدر صبر نماید که یقین بهم رسد بمقتضای آن عمل نماید
از منقطع شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن وهم چنین واجبست عوض
نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد وهم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد
بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هر گاه ملوث بخون شده باشد چنانکه احوط آنستکه
احتیاط حسن است
بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند واهتمام نماید در حفظ نمودن خون را از بیرون آمدن
خون ما دامی که متضرر نشود واگر متضرر شود واجب نیست واگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر
شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام نماید واعاده نماید ووضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن
این احتیاط شدید است ترک نشود
غسل ولازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست وفرق نیست در باطل نبودن غسل میان
غسل جنب وغیر او واگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدث که رفع آن را میکرد واقع
شود اعاده غسل باید بشود وحیض ونفاس در حکم واحدند واگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود
مطلب پنجم در غسل مس میت بدانکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن وپیش از
غسل دادن ودر حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا
از مرده ودر وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکالست واحوط غسل نمودن است واظهر
احتیاط حسن است

واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که جنوه در آن حلول نکرده باشد مثل مو مطلب
ششم در غسل میت و سایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است
بحث اول در غسل و در آن دو فصل است فصل اول بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است
بانمعنی که بر همه مکلفین واجب است هر گاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بان
بلکه بنا بر اقوی بکفایه میت شوهر است نسبت بزن خود چه زن آزاد باشد چه بنده دائمه
باشد چه منقطعه ولکن در متعه اشکالی هست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم
است بر غیر مالک و اگر متعدد باشد شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک رحما است و ایشان
مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط
از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است
پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام
و اخوال میباشند و بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم
بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول
از مؤمنین و اما در باب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور
از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و
کسیکه نزدیکتر باشد بمیت به یکی و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت به یکی و اگر غسل داده
شود بی اذن اولیا باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میت شیعه
اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن
اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در صورت امکان است
نیت غسل شیعه اثنی عشری بکند بلکه هر گاه سنی غسل دهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه
عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل
میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و در سه سال یا کمتر از این غسل بدهد

و دختر سه ساله را اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و همچنین است از برای مرد غسل دادن کنیز
خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنا عشری
و واجب نیست غسل دادن کفار و چه اهل کتاب باشند و چه غیر ایشان … واجب نبودن
از بچه آنست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب
بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن و واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه
که در آن استخوان باشد هر گاه از میت جدا باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان
بی گوشت است بان و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در آن
غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است نه سنت و هر گاه چهار ماه کمتر
داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیده دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن
میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است
رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد بانکه بر پشت بخوابانند او را
و رو و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن وفات مگر
در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح تا دفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب
مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه
شده باشد کشتن آن بر رجم یا قصاص یا غیر آن و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود
کر و واجب است از برای میت … اگر بعد سه غسل … او را غسل دادن فصل دوم در کیفیت
غسل واجب است غسل دادن میت را بسه غسل بسدر و بکافور و باب خالص و واجب است ترتیب در میان
سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احوط
غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از
ارتماس و ترتیب بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل
و نیت هر غسل را مقارن شروع در آن نماید و اگر هیچ یک میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد

مریض را از آن سه غسل و بدل تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و هم چنین اگر بترسد بر میت
از سه غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت او مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد
بدل تیمم بدهد و اولی و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را با دست خود بعمل آورد نه بدست
میت و احوط مباشر بودن مکان غسل است بحث دوم در تکفین واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد
چه زن چه خنثی چه ممسوح به سه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سرتاسر میت مینماید شرط
اعتبار سه پارچه بنحو مقوم احوط است
در پیراهن که از شانه تا نصف ساق او بپوشاند و در لنگ آنکه ما بین ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه
آنکه از طول بقدری زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض بقدری زیاد باشد که بر روی
هم بیفتد و سطر زدن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشاندن
آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکند
چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارد و اگر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نماید بانچه مقدور
است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشاندن عورت نیز واجب است و کیفیت
تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر یک از سه
پارچه بپوشاند آنچه را که ذکر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض
بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد
علی الاحوط
معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند
مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب است بعد از غسل
حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر بیش
بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و
صغیر و کبیر لیکن مخصوص است وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک
او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل بحث سیم در نماز و در آن دو
فصل است فصل اول بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید

باشد

باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر
ایشان باشد از ارباب کبایر و هم چنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز
نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی لیکن جایز است بر بعض
از فرق مثل ناصبی بلعن بر او نکردن بنحوی که میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام
یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجب است
نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هر گاه در آن
مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن فصل دوم بدانکه نماز میت واجب است بنحو
کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین
کر اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری
و اولی بنماز اولی بتغسیل است و تفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی
و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بوجه عموم و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر
نشود بعذر شرعی باشد ساقط شد ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد
باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بولی
هر چند ساقط شدن ولایت در این حال خالی از قوه نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است
در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنستکه
بکند پنج تکبیر که اول تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخوانند اول شهادتین
دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر
اول بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِهذَا المَیِّتِ و بعد از تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی است
که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم

بگویند اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا اگر بیند وما در طفل هر دو مؤمن باشند واگر
یکی از ایشان کافر یا نخوان باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد تکبیر چهارم
بگوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه خوبست واگر مخالف باشد یا ناصبی که
بر او نماز بکنند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه
الحیات والعقارب و در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک وبلادک اللهم اصله اشد
نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک
و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا
سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجبست در این نماز قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن
سر میت بطرف راست نمازگذار مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل است نماز را
نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست بر پشت خوابانیدن میت
در حال نماز بحث چهارم در دفن واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که بنهان نماید
جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار
و واجبست بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد
بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند یا آنکه بر پای او چیزی
سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجای آوردن اولست
با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن
واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل جنین روح شده باشد
و حرامست نبش نمودن قبر مگر در چند موضع که بعضی از آنها را ذکر نمودیم و همچنین حرام
است نقل کردن میت بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد نیز در نزد مشهور حرام
است و سنت زدن بصورت و خراشیدن و کندن موی چهره در مصیبت اقارب و غیر اقارب و همچنین
نمودن رخت بغیر پدر و برادر باب سیم در تیمم و در آن چند فصل است فصل اول در اسباب

منتقل شدن از وضو و غسل بتیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسلست و آن چند چیز
میشود اول نداشتن آب بقدری که کفایت کند او را در آن طهارتیکه بر او واجب شده است
از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید
از برای ازاله نمودن نجاست از لباس یا نجاست بدن را با آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد
و مانند شود چیزی که بدل از تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد و قدم بر شستن آب بسبب
ترس از دزدی یا درنده بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و اسباب کشیدن یا
کرم کردن یا محتاج بتنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور
باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود یا آنکه
اجحافی بر آن نباشد بحسب حال آن دو قدرت بیان ببیند درین و غیر آن نیست واگر مقدور
شود از برای او کندن چاه بکند و عسر و مشقت شدید باشد آب بیرون آورد از چاه هر چند بآنکه رخت
خود را در چاه کند و آب بیرون آورد و ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد بر آن سیم آنکه بترسد در
استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال
اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب
عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضررهای
ظاهر حصول شدت سرما که دست و صورت و خود افتادن آن و ترک تیمم در این حال البته نشود
اگر طهارت اختیار کند احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند
بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن آن و بلکه کفایت نمودن احتمال مسابقی
نیز قویست و از جمله اعذار نیز تامل بسیاری هوا است تا گرم آب و میسر نبودن چاره و
استطلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد
و مقدار طلب بقدر دو تیر پرتاب است از تیر انداز با آلة معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل
بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر

ترك طلب نمود و نماز كرد با وسعت وقت نماز باطل است و اگر صبر كرد تا تنگی وقت نماز صحیح است
و فصل دوم در آنچه تیمم بآن باید كرد بدانكه تیمم بخاك خالص تیمم كردن بی اشكال است چنانچه هرگاه مقدور نباشد
باشد بر خاك و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشكال است و همچنین
هرگاه هیچ یك از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشكال است و اگر میسر نشود
مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یكی از آنها احوط جمع نمودن است یعنی تیمم بر غبار و سنگ
و غیر است و احتیاط نمودن بغبار رخت و جل و یال حیوان و مخزن كه از آنها معتبر است جمع كردن غبار از اینكه
و مخزن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نكند و همچنین هرگاه غبار از خاكستر و نحو آن باشد
تیمم بآن نكند و هرگاه هیچ یك از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بدل تیمم كند بشرط آنكه
قدرت نداشته باشد بر خشك كردن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است كه از چیزی كه
صحیح نیست تیمم بآن مثل خاكستر نباشد و كیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاك است و اگر سنگ و گل
هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاك احوط ترك
نمودن غیر خاك است بلكه قول بآن خالی از قوة نیست و هرگاه هیچ یك از آنچه گذشت میسر نشود ساقط
میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برفی كه نتوان بدان وضو ساخت یا غسل كرد و بعضی قایل شده اند
بر تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی در میان انواع خاك از سرخ و سفید و سیاه
و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاك مستعمل در تیمم و بخاك قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست
آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاك غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و نمك و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاك
غیر زمین و احوط و اقوی ترك نمودن تیمم است بخاكستر زمین و بزمینی كه بعد سوختن مكروه
است تیمم نمودن بشوره زار فصل سیم در بیان كیفیت تیمم واجب است زدن باطن دو كف دست را
با هم در صورتی كه ممكن باشد در حالتی كه هر دو كف بهم باشد و همچنین واجب است مسح كردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو كف یا بكف یكی و احوط علاوه نمودن
چنین است كه عبارت از دو طرف پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروها است و هم چیز

واجب است

واجب است مسح كردن پشت هر یك از دو كف از بند دست تا سر انگشتها بباطن كف دست دیگر و هرگاه
ممكن نشود مسح نمودن بباطن كف مسح كند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو كف تمام را مسح نمودن
و دو ممسوح كه عبارت از باطن دو كف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف
حد در هر یك از اعضای تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است
در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحوی كه در وضو گذشت و اما رفع حدث
در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلكه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است
و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مكلف باشد معتبر است تعیین نماید كه تیمم بدل
از وضو میكند یا بدل از غسل و احوط این است كه نیت نماید باین طریق كه تیمم میكنم بجهت مباح شدن نماز
بدل از وضو یا غسل از جهت آنكه واجب یا مستحب است قربة الی الله و در حال زدن دست بر زمین خلاف
و اظهر كفایت كردن یك دفعه زدن دست است چه آنكه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن
میان یك دفعه زدن و دو دفعه دست خصوص در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریق
كه زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دست و مسح نمودن
دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیكن این در صورتی است كه یك دفعه بزند دست را
بر زمین و اما در صورتی كه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست می باید باشد و هم
چنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاك و بجا آوردن خود شخص هم چنانكه در وضو و غسل مذكور
شد و همچنین واجب است موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفی است
و همچنین واجب است رفع مانع میان دست و خاك و ماسح و ممسوح یا مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه
صحیح نیست و در وقت در بعضی صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در وسعت وقت اشكال است و احوط
تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول
وقت است هرگاه علم داشته باشد كه عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم
در حال تنگ بودن وقت میان واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر كسی نماز كند به تیمم صحیح واجب نیست

براو اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در تنگی وقت باشد چه در فراخی وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در تمام وقت یا نه ومتعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز یا وقت شده باشد که متعین باشد براو اذا الرحیان باشد غیر متعین از آن وقت یا نه وهم چنین صحیح نیکند و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن نمیتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجای آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در اثنای نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بر آنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل و تفصیل این در تیمم واجب بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و مس خط مصحف از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن غسل یا وضو و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای هر آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در نگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد به نجاست شود و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث تلویث مسجد به نجاست نشود وجوب غسل را احتمال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده‌اند

مجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن از آن و احوط سنت و واجب است تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی مبحث دوم در طهارات از خبث و در آن چند بابست باب اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون می‌آید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال از حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوی گوشت باشد استخوان آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونی که باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از آن ریخته شود که طاهر است و هم چنین خونی که مشتبه بخون نجس باشد طاهر است و هم چنین خون ماهی طاهر است پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی است و هم چنین است هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در آنها حلول نکرده باشد مانند مو و ناخن هفتم میته هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد و حکم میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس است خواه جدا شود از زنده در حال حیات یا در غیر حال حیات اگر اجزائی باشد که حیات در آنها حلول کرده باشد و در اجزای صغار بعضی که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و هم چنین حکم در اجزای اینها هر چند از اجزائی باشد که حیات در آنها حلول نکرده باشد و طرق معرفت کافر است که انکار الوهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین را نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از سنی است ولیکن طهارت ایشان اقوی

واما ظروف والبسهٔ کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند
ان بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد
هرچند منجمد شود و مشهور الحاق آب انگور است بان هرگاه غلیان بهم رساند بعضی علما فتوی نموده اند اعتبار
اشتداد دادند و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود والا حکم بنجاستش اشکال
دهم فقاع است و ان از جو بعمل می آید هم چنانکه بعضی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف
یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه مرد باشد یا زن
از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی
در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است دوازدهم عرق شتر
جلاله است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط باب دوم در احکام نجاسات واجب نیست ازاله
نجاست لنفسها بلکه مستحب نیست و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با آنکه
معفو نبوده و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن
در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم
تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجب است ازاله آن از مسجد و همچنین از مصحف
الا آنکه مختص باشد مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنا بر احوط و حرام است نجس نمودن
مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نباشد چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او بود
عوض کردن رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چادران
بدن و یا نه مجروح نموده باشد خویش بعصا یا نه و همچنین معفو است عرق که بان نجس شود که
انسان اکثر میسر است که از ان خالی باشد ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح
و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو از برای او نیست و همچنین اگر شک کند
که خون از قروح و جروح است یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت یا بدن بلکه در

در صورت شک احوط اجتناب است

دو و زینت عفو هرچند احوط اجتناب است لیکن نیز حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه بلکه
خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم
اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بمقدار محدب حوزه و اظهر تحدید باخمص راحت است
که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست چیزی
که نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند
عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبا بر تاه نماید در جیب گذارد ظاهر
آنست که باطل نشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد کفایت میکند شستن
آن هر روزی یک مرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر آنست که در آخر روز بشوید که چهار نماز
بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است شستن بول از رخت و بدن دو دفعه
هرگاه شسته شود با آب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافیست با فرو گرفتن
تمام محل را اگر بول بان رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل بیرون نرود و لکن احوط
بیرون کردن آنست و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز و دور نیست کفایت کردن
یکدفعه هرچند احوط تعدد است در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشوید
در غیر ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود
از هر نجاستی غیر از نجاسه مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظروف
بزبان و در مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارتست از جرذ احوط آنست که هفت دفعه شسته شود
هرچند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط آنست که هفت دفعه بشوید
هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوب یا سفال باشد و روغن باکد باشد احوط اجتناب
هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است و اما در ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجب است هفت دفعه
شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هرچند احوط آنست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول
باید بخاک باشد و احوط آنست که خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج با آب ننمایند

ان احتیاط حسن است

و موضع نجاست را بشویند بلکه غیر بکر و بعد از ان باب بشویند و در نعم و خاکستر و اهل و کچ و
اشنان و امثال انها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوف است تطهیر ان چیزیکه اب را ان فرو میرود بر خشک
اگر شستن شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در اب جاری یا کر ظاهر
انستکه حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست
است نه رنگ و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست
مشتبه شود اگر در بدن یا لباس باشد معین است شستن هر موضعی از ان که احتمال نجاست در ان باشد
و اگر احتمال در زیاده تر از ان باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد
هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس
از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد
مثل سرما و انچه متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای
نماز کردن باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و نه شستن
نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز کند با جامه او در با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجب است
اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد وقت و اگر فراموش نموده ازاله کردن نجاست و بعد
از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضا ان واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده
واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است و لیکن
احوط ترک نکردن قضا است و اگر نمیداند است نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند
بعد فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا بر او نیست و همچنین هرگاه علم بهم رساند و اگر علم
بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن
نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز بوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون
فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماید
نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست

باب سیم

باب سیم در مطهرات و احکام انها و در ان چند فصل است فصل اول در اب بدان که اب یا مطلق است
یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاست بان از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس مضاف رفع
نمیکند حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما
اب مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست
منقسم میشود باقسام چند اول اب جاری که عبارت از ابی است که از زمین بجوشد و جاری شود بر
زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نیامد از انجا و ان نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا بو یا طعم ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد
و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در حکم اب
جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط انکه متصل باشد بخزینه و
انچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر اب حوض در تطهیر ان شرط است که خزینه بقدر
کر باشد بعد از بر طرف شدن تغیر و فرقی نیست در انچه ذکر شد میان حمام و غیر حمام دوم اب
باران و حکم ان حکم جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و پاک نمودن غیر در حالت
باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه از بیابان باشد چه یک
قطعه خود باستقامت بیاید یا باد از سمتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر انچه باران بان
برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست سیم اب ایستاده پس اگر ان بقدر
کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن طعم یا رنگ یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود
یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ ان بچشم و طعم ان بذائقه
و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت طعم و بو و رنگ و نه باین سه صفت
هرگاه بصفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا انکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هرگاه حاصل
شده باشد بمجاورت شدن اب بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره در نجاست یا در اب و کر
بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد

چهار من بنقص بیست مثقال می شود و بوزن تبریزی هفت شاهی صد و سی و شش من نیم می
شود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر
اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع
چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هرچند بقدر
یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد
که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه
حکم باید بشود بآنکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بوده که کمتر شده یا نه
حکم باید بکند بآنکه باقی است و طاهر میشود آب مذکور بآنکه متصل شود بکر برسیدن نجاست و معتبر است
ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بآنچه رنگ یا طعم
یا بو بآن چنانکه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آب از هر گاه واقع شود نجاستی در آن و احوط
عدم ترک است و آن سیزده قسم منقسم می شود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد
تمام یا رنگ یا بوی آب را و از برای ریختن فقاع و شراب و سایر مسکرات که روان باشد در اصل
چه کم باشد و چه بسیار مگر در شراب که در قطره آن کفایت میکند سی دلو هر چند افضل کشیدن
تمام آب است از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو نر و شتر چه نر باشد و چه ماده
و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق
شتر جلال و سگ و خوک هرگاه مرده یا زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول
اللحم حتی انسان لکن در بول غیر صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجهی و خوب
است و همچنین از برای بول و فضله مجلل اللحم و حیوان و از برای افتادن فیل و گاو هرگاه
در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که نصی وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها
و داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت
داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند دیگرون

اقوی کفایت از طلوع شمس است

از طلوع صبح صادق تا بمغرب و بهتر است اینها و شروع در عمل می باید قدری پیش از صبح باشد و
فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل ورزند در عمل یا بعض روز
مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ
و گاو و امثال سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد
چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه
و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوب است و از برای غایط انسان که
تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو
پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه
آن ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا
از اینها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای
مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب
یا مجرد داخل شدن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد
از آن که چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای
فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای
وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد یازدهم
کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع
در بین دو سال و مردن گنجشک و شبه آن و دلو معتبر است عادة نوع چاه و آنچه مناسب است
و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در بودن دلو طرق متعارف
معتبر است در کشیدن تمام آب دلو مناسب معتبر نیست چنانکه در شخص کشنده عدالت و اسلام و
ذکوریت و قصد قربت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام
کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن

بیرون اید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در چاه بمیرد
حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل
هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه و نجاسات بهم خورده پس ان زمجمل العین نجس و از طاهر العین
طاهر نیست هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع
ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد و فضل و ثمر در بام مطهرست و ان چند چیز است اول
افتاب و ان پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند انرا عین افتاب هرچند
هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر انستکه پاک میکند هر نجاستی را که از برای او جرمی نباشد هرچند
ان نجاست بر زمین و حصیر و بوریا نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل
درخت و میوه و علف در چیزهای ثابتی که از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع
نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در که بنجره و اردسی و ستون و نحو انها
چنانچه فرق نیست در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاک یا مخلوط بود و خاک فرش شده باشد
بآجر و سنگ و قیر و گچ و اهک و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و باد انرا
ترکند و افتاب انرا بخشکاند کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن ان میان ظاهر و
باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن
منفصل باشد از ظاهر به تابیدن افتاب پاک نمیشود دوم زمین و ان پاک میکند ته قدم
و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس شده باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین به حیثیتی که عین
نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر
از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاک میکند هرچیزی را که وعاء باشد و ته عصای
اعرج را و زانوی زمین گیر را یا کعب نوا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و نحو انها را ولیکن
اکتفا بانچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط
نیست خشک بودن زمین و طهارت ان و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و

امثال

امثال ان هرچند احوط است سیم استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت
چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات
نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود
و در استحاله انواع بسیار مبتلا از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل ان و زغال گردیدن
چوب نجس حاصل شود لکن احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه کل ان نجس باشد بنابر اقوی و هم
چنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و
همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای ان و همچنین استحاله
شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء ان با بخار بهم نرسد و همچنین استحاله
عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه انچه با ان علاج میشود باقی بماند یا
مستهلک شود چهارم اسلام و ان پاک میکند بدن و رطوبات کافر را از اب دهن و عرق و ما
و بلغم و امثال ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظرف
و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است و همچنین لباسی که پوشیده است هرگاه
در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر هم
رسیده باشد به بدن او و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند
صغیر پاک میشود پنجم کم شدن وان دو ثلث انگور جوشیده مجلس است که نجاست از سبب
جوشیدن باشد پاک میشود به برطرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه بآتش باشد
چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود به پاک شدن اب الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست
و رخت کسی که متوجه عمل است بشرط انکه عامل و الت باقی بر عاملیت و التیت باشد تا بحال
پاک شدن و همچنین پاک میشود ان اگر رسیده باشد به وضعی در حال نجاست بخشکد
و رطوبتان بقسمی که دو ثلث ان کم شود لکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در
انکه برطرف شده دو ثلث ان یا نشده باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک دا

باشد که بجوش آمده یا بنا آمده یا قیست بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور مثلا باشد یا غوره بجوش آمده نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هرگاه بخورد آن را حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثلا آنکه بمشاهده احساس نماید و اگر نه بیند و نداند طهارت اظهر است و از آن آبیست که نجس شده باشد هرگاه بزراعت و درخت دهند و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بجهت آنکه جزء آنها محسوب میشود و اگر شک کنند در آنکه منتقل شده از محل نجس بمحل طاهر یا نه محکوم است هفتم سنگ و کهنه استنجا و نحو آن بشرایطیکه گذشت هشتم استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله از آن پاک کننده است رطوبتی که باقی میماند بعد از فشردن دهم برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند یا آب و اگر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند هرچند احوط در هر دو دفعه است در آن یازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدری که خون متعارف است از آن دوازدهم باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی مانده میشود دوازدهم غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن خاتمه در التطهیر از ظروف و جایز است استعمال کردن ظروف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هرچند جوهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا اما ظرفی که از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام میشود آن چیزیکه در ظروف مذکوره باشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث بآن میشود و همچنین از ظروف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه

وضو یا غسل از یکی از اینها بنا بر اظهر صحیح است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف وضو و غسل بآن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار اگرچه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام است و همچنین است سرمه دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است و همچنین است حکم استعمال ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده باشند یا بآب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است و حرام نیست گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن بلکه هر کتابی جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن تر شمشیر و یراق آن و ظروف نبات آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف آن بآب طلا و نقره و احوط ترک است در ظرف اگر چه یا ظرف طلا و نقره بندند آب خوردن از آن عیبی ندارد مقصد دویم در نماز و در آن چند مبحث است مبحث اول در مقدمات نماز و در آن چند باب است باب اول در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف واجب و آنچه واجب باشد بامر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نماز یکه از پدر فوت شده باشد و آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشرایطی که بعد از این مذکور

خواهند شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی کم چیزی
نمیشود در باب دویم در اوقات نمازهای یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت
است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر
زوال آفتابست از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت
دوم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر
و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل
شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب
آفتاب تا بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب
و وقت دوم بعد از وقت اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا
و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز مغربست تا ثلث شب
و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع
صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دویم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب
و شناخته میشود دخول وقت مغرب به بر طرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن
آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس
ستارها که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز
صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله
بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و هم
چنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از بر طرف
شدن آن لیکن اول تقریبیست نه تحقیقی و سیم در حالتی است که آفتاب بر سمت راس بلدی در
روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر این صورتست غالباً لهذا غالب بلاد
و غالب الاحوال بکیلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای

ان تحدید

ان تحدید نشده است مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است
چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی
چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام
نماز در وقت واقع شده باشد آنکسیکه چنین میدانسته که وقت داخل نشده است نماز
آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و
جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده
باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است
هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط آنستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنه او فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد
در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول
نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد
عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست
هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند
و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض
و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد
چه نافله روز چه نافله شب باب سیم در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر
است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسی که دور است از مکه قبله آن
جهت و سمت کعبه است و رو نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبه و شرطست در جمیع
آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلو
باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر میخوابانند او را و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد
مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود رو نمودن بقبله در بعض احوال واجبست در همان

بعض و هم چنین شرط نیست روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه
و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و وجوب
تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهة و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند
چیزی حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار
سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید
(اقوی کفایت نماز در یک سمت و چند است)
اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار
(اقوی عدم وجوب قضا است)
قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان
(قضا در این صورت …)
نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده
باشد اعاده کند و اگر بعد از فراغ از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با انحرافی که باید
(یعنی قضا واجب نیست)
اعاده بکند و یک رکعت از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است باب چهارم در
مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف
باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحجیر یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو
اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه
باذن صریح باشد یا فحوی خواه مثال الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال
مالک بر تصرف داشته باشد یا بکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشا رضای
مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم
رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن
نداشته باشد مثل دیوار که نماز در اینها مادامیکه آثار ناراضی بودن مالک نباشد صحیح است بلکه
جایز است نماز در اینها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در خانه
پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن
ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن در رضا نبودن ایشان لکن احوط ترک است

مظنه

مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از
ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار
(بلکه خالی از قوة نیست)
و اما اگر نداند باشد غصب بودن مکان را نه جاهل کرده است پس نماز او باطل است مثل
آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هر گاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و
هم چنین اگر نداند حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل
و اگر مقصر در تحصیل نباشد در وقت علم بحکم بهم رساند واجب است بر او اعاده کردن
نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه وجوب
نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه
نمایند او را ظالمی در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نمایند او را در آنجا یا بترسد
از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هر گاه تصرف نماز زائد بر تصرف نمودن در آن مکان
نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از
حالات و اگر زائد باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زائد بر اذن مالک و هر گاه
اذن ندهد تصرف زائد را نمیتوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق
در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر معتد نیست و اما حبس بحق معتد بعذر نیست هر گاه
کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور
نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هر گاه فراموش نموده باشد حکم
پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم آن حکم
جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب سواری و در حالت راه رفتن خود در سفر
باشد خواه در حضر مگر در حالت ضرورت و فرق نیست در این حکم مذکور میان نماز یومیه و نماز غیر
یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت محل واجب موضع سجده پیشانی
و اگر سجده کرد بر نجاست ندانسته آن احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده

خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا بغایت قوت است و همچنین است حکم فرموجی و همچنین شرط است بودن آن از زمین بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة چه در کتان و پنبه که جایز نیست و نیز جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزها یا شکه جایز نیست سجده بر آن صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از حریر که سجده بر آن صحیح نباشد هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بر دارد مهر را یا تاریک شود و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا یک رکعت از آن باب بحیث ... لباس نماز نکند و واجب و شرط است پوشیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کنند یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین سره تا زانو عورت نیست و نه ما بین زانو و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و کف و دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرط است در صحت آن و همچنین شرط است جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشانده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور باشد در نماز بر آن یا علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم

با تو کیمخت نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رستنگاه است بجهت رطوبت و جایز است پوشیدن چیزی که از وبر خز باشد بلکه هرگاه از پوست هم باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز نیست از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج یا آنچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند آن را حریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در چیزی که نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو آن و جایز است بر روی حریر نشستن و بر زیر پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است در کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت میبندند و قیطان پیرهن و قیطان قبا و دستمالی که دست چیز بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت طلای آن بوجهی جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه باشد چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن رخت طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد چه جزء لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که کوشتی داشته باشد که تو ا

خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز نیست
نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است
(اقوی جواز است اگرچه احوط منع است ح)
خواه اشتباه در اینکه از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مکرر ذکر
کرده اند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعادهٔ
(اقوی وجوب اعاده است ح)
نماز مبحث دوم در مقارنات نماز و در آن یک مقصد و چند باب است اما مقصد در اذان و اقامه است بدان
که اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت
رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله ص و شش حیعله که دو آن بلفظ حی علی الصلوة و دو آن
بلفظ حی علی الفلاح و دو آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ
لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان
فی نفسه یا بعد از ذکر رسول ص خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانکه اگر در اول
(و باطل / در بطلان نماز تأمل است ع)
اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است حرام است و اقامه مثل اذان است
(یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن حرم / یعنی اذان باطل است ش)
مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی
خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جایز است
در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه
بهتر است از گفتن هر دو و از ترک هر دو و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد
چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه مرد چه زن و کسیکه نماز قضا بر ذمهٔ او باشد و خواهد
چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت
بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است
برای تمام و هم چنین سنت است ترک اذان دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب در سفر چه در حضر
بلکه در سفر مرخص هست در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای
و سنت اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عید و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت

بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن
و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع
چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فرضین و هم چنین اذان
عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین اذان نماز عشا از کسی که نماز مغرب و عشا را
در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائی
که نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در
تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد باشد بلکه هرگاه ارادهٔ جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط
است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد و نیست در سقوط که اطلاع داشته
باشد که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را
و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده است از جمیع مأمومین یا بعض از ایشان بر وجه صحیح یا آنکه
مأمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد
و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه
و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه
وقت هر دو یکی باشد مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل
شود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل اینکه هرگاه امام نماز عصر را کرده و شخص
وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا
باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا یا اول قضا و دوم ادا چنانچه فرق نیست ما بین
آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه
کفایت میکند همین قدر که نداند که گفته اند چنانچه فرق نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد
حاضر باشند یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و
مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد

شود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دویم وارد شده اند
متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه
از ایشان در آنچه ذکر شد سقوط از مردان باب اول در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن
از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب
در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در قضا و تمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها
ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع این چیزهاست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت
بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه هست هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است
و حاصل میشود باینکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن
نیت را تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نماز واجب و شرط است نه رکن لیکن شرط وجود نیت
باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستگی
و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت و بکین نماز باب دویم در قیام واجب است ایستادن در نماز
واجب خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن
آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال القرائة و بعد از رکوع هر چند در حال
ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئیست
که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است
در حال قنوت و با غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب را نماید نه آنکه آن
عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است ولیکن قیام شرط در صحت است و قیام معتبر
در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند
بچیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود آنچیز هر اینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز
چه آنکه بعمد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و
واجب است ایستادن بر دو پا و پاها از یکدیگر اینقدر باید دور نکند از دو که بیرون رود از صو

از صورت قیام

از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال القیام و اگر عاجز باشد از ایستادن
بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در نماز تمام و قادر باشد
در ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدر یکه ممکن است و اگر مردد شود در میان
ایستادن در جزو پیش و جزو بعد بایستد در جزو پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در
موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نبیند آنرا و اگر با عاجز
بودن ایستاده نماز کرده نماز باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدیدی که شانا باشد
متحمل نشدن یا باعث شود زیادتی مرض را یا شماتت شک غرض دیگر را و مظنه کفایت میکند
در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از نشستن به راستی
نشیند راست هر قدری که ممکن او است و اگر عاجز باشد هر چند باجرة باشد مجوبند و خوابیدن
دست راست مقدم بدارند بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر
تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تا آخر نماز است از برای صاحب
عذر تا آخر وقت خصوصا با امید بر طرف شدن عذر باب سیم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است
تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو و یا جهل
و همچنین است حکم هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیره رکوع و نه مجزی نیست تکبیر از برای تکبیر
الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالی که بترسد نرسد برکوع امام را و معتبر نیست و آنچه
معتبر نیست در نماز بزیادتی قصد افتتاح با آن پس اگر شروع کند به تکبیره و تمام نشده داخل رکوع شود
ماموم یا غیر او یا دزدین برخواستن بگوید تمام او باطل است و واجب است تلفظ کردن به تکبیرة
الاحرام بلفظ الله اکبر و همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفات و اگر اخلال نماید بجزئی
از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر را الله بلفظ دیگر در معنی
با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام واجب است
یاد گرفتن آن هر چند باجرت باشد و تا آخر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن

واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه مقدور میشود از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانکه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آنرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخرجهای آن در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل آن بجای آورد آنرا و همچنین است حکم در فعلی از افعال نماز و اگر شک کند در تکبیر که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد باب چهارم در قرائت واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعتی از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم پس اگر برکعه اولی امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اولی اگر با او دو رکعت اخیر یا رکعت اخیر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب و شرط صحت است در نماز چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشم سیم یا چهارم است و جهت ترک نمود و بخاطرش بیاید تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد

تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتنا ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر اعتنا ندارد و لیکن در این صورت احوط آنست برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت ابی بکر و نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در جمیع سورهای قرآن غیر از سوره برائة و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آن است بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است و لیکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر آنستکه واجب نیست ممکن ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند حمد را تمام بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر کردن هر قدری را که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تسبیح و تکبیر بقدر حمد و مدار در مساوی بودن در مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد عمل بنماید آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن آمین در آخر

حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت از نماز چهار رکعتی و در رکعت آخر از سه رکعتی
مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح یعنی بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
یک دفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه و همچنین است خواندن استغفار در آخر بکبیر تیر و
کسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنست که بخواند آنرا
در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای ماموم و چه از برای
منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و همچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن
تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که
گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات
نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است احوط ترک است و جایز نیست
در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و دیگری تسبیحات
بخواند و احوط ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در نماز در رکعتی فریضه در هر
از دو رکعت اول در نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن
و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخود
بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع
چیزی بر آن نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و همچنین
حرام است خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز
در غیر وقت واقع شود و همچنین حرام است خواندن چهار سوره که سجده واجب دارد در میان که
خواهد آمد چه در یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد بعد از رکوع
چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده
قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد
از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه

اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بهر دو تقدیر سجده تلاوت را بعد از
فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن اعاده است در حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یکسوره
است و فیل و لایلاف نیز یکسوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و فیل و لایلاف را
واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
دیگر و هرچند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر
روز جمعه و اما در غیر سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته
باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین سوره با بسمله
در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره
دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود
نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و
واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از
مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر
کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و بجواز آن دانسته باشد و
اگر فراموش کرده باشد یا بجواز آن ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست
و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که
واجب است در مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست
که جهر نکند هرچند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجب است اخفات نمودن بر مرد
احوط وجوب اخفات است بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضا و ادا نیست
و لیکن بر ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید
و اخفات کند هرچند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه
جهر آنست که کسی که نزدیک او باشد بشنود و کمتر مرتبه اخفات آنست که خودش بشنود هرگاه در گوشش ثقل نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد عمدا

او را بشنود و اخر مرتبهٔ او انستکه بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبهٔ اخفات انستکه خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و اخر مرتبهٔ ان انستکه بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد باب پنجم در رکوع واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز ایات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد امد و ان رکن است در نماز و باطل میشود بترک ان نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخواطرش بیاید انکه بسجود برود و سجده را بعمل اورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخواطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول و پیش از داخل شدن در سجدهٔ دوم نماز او نیز باطل است و اگر بخواطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا اورد و بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد خم شدن از رکوع را فراموش نمود بر خیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع و رکوع را بعمل اورد و اگر قدری خم شده بمرتبهٔ رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه بر گردد بمرتبهٔ که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطل است چه در دو رکعت اول و چه در غیر ان و چه بقدر تشهد بنشیند یا نه نشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بعمل اورد و اگر داخل سجود شده اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نه نیز اعتبار ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخواطرش بیاید در حال رکوع که انرا بجا اورده بوده نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست در انحال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرض و نحو ان واجب است انکه خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه کردن به چیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود هیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد

کند

کند بچشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در ان مسمای درنگ کردن در عرف و هیچ یک از ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از ان رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین انست در اول و حکم امور مذکوره در حال سهو مثل حکم انست در حال ترک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافیست در ذکر رکوع یکدفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط ازان سه دفعه گفتن انست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی باب ششم در سجود واجب است در هر رکعتی از نماز دو سجده واگر ترک کند دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه عمداً باشد خواه بسهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در یک رکعت عمداً باشد یا سهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخواطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخواطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باطل است نماز او و اگر یک سجده را نکرده نماز او صحیح است و لیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجدهٔ سهو بجا اورد و لیکن این در غیر رکعت اخر است و اما در رکعت اخر اگر پیش از سلامیست که بان سلام از نماز بیرون میرود بجا اورد و بعد از ان اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخواطرش امده باشد قضا نماید و باید اول قضا کند سجده را و بعد از ان سجدهٔ سهو بجا اورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک کند که یک

سجده کرده باد و سجده بنا بر اکثر بگذارد و اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست
شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در انکه دو سجده
کرده است یا یک سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از ان و واجب است خم شود
بقدریکه مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا بلندتر از قدر چهار انگشت متصل بلند نشود و جایز
است نیز پایین تر بقدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیادتر نبودن
از انست و در پستی موضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پایین بودن هر چند احوط این
که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل
بمبا کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن از ان موضع و گذاشتن
در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر ان و بلند
باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشانیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر ان جایز باشد
و نبایست در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع گذشت و هرگاه نتوانند که سجده کنند واجب است بلند
کنند موضع سجود را بنحویکه ممکن باشد خم شدن بان قدر و سجده کنند بر انچه جایز است بر او سجده کردن
اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شدن بقدریکه میتوانند و اگر هیچ خم شدن ممکن نباشد
بسر اشاره کنند و اگر ان نیز ممکن نباشد اشاره کنند بچشم و اگر انهم ممکن نباشد اشاره کنند
بدل بچشم و واجب است برداشتن چیزیکه بر ان سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر تواند برداشت
و احوط انست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر
ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجب است که بگذارد ان عضو را که ممکن است گذاشتن
ان و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار
گذاردن هفت عضو بر زمین و ان پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ
از پا که معروف بابهام است و کافیست در گذاردن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین
مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است و فرق میان

دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا به باطن و اطراف است و باید بر سنگینی
هفت موضع سجده را بر زمین بدارند نه انکه همین گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی
بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و
برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده اول
و خلافست در ذکر سجود و مختار در ان و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر
انکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی باب هفتم در تشهد و سلام و در ان
دو فصل است فصل اول در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم
و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت اخر
و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است
قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ان شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل انجناب و احوط انستکه
چنین بگویند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و احوط از ان انستکه چنین بگویند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است در ان محافظت بر عربیت
و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند
تشهد اول را بجای اورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد
نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو بعد از ان بکند و اما تشهد اخر پس اگر پیش از
سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از
تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد
اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک
تشهد بنحویستکه گذشت در تکبیرة الاحرام فصل دوم در سلام واجب است سلام در نماز و جزء
بلکه جزء نماز است نه خارج از ان و بیرون میرود بیکی از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

والسلام علیکم واحوط علاوه کردن ورحمة الله هرچند ظاهر اینست که مستحب است وهمچنین مستحب
است علاوه نمودن وبرکاته بر ورحمة الله واحوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور
وبراین تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود وسنت است وبهتر اینست که امام ومنفرد تسلیم دوم را
بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم بجانب صدغ بجانب راست وامام اشاره کند
بصفحه روی بجانب راست وماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ وشخصی نباشد واگر در جانب
چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز وبصفحه روی اشاره
بجانب چپ کند وبعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند وگفتن سلام مذکور براین تقدیر نیز
بهتر است واگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز
خاتمه در چند چیز که اهتمام بشان آنها بسیار است هرچند که آن از بنای رساله بیرون است اول در قنوت
سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع واحوط در آن نخواندن است ودر رکعت اول
جمعه ودر عید فطر وقربان ووتر واحوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبه خصوصا
در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید فطر وقربان مستحب یک قنوت است ودر رکعت
دوم جهار قنوت در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت ودر رکعت
دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد انشاء الله ومحل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع
است ودر رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است وساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت
اگر سوره را نتواند بخواند وجایز نیست بعد از رکوع خواندن واگر فراموش کند تا برکوع رود
وبعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت وچه در فرادی وچه در واجب وچه در نافله وچه در جمعه
وچه در غیر جمعه آن واگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن است واگر بخاطرش
بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل
شدن در سجود بخاطرش بیاید بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این
چند صورت بعد از نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد ووقت بیرون رفته باشد وبهتر

آنستکه

احتیاطا ترک نکند منه

احتیاطا واجب نیست اس

وخواندن بقصد مطلق دعا وثنا است منه

وخواندن بقصد مطلق دعا وثنا است اس

آنستکه نشسته قضا کند روی بقبله باشد وشرایط نماز در آن معتبر نیست هرچند
احوط اعتبار آنست وسنت است قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهریه باشد چه اخفاتیه
مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام وهمچنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها را
بمحاذی روی در حالتی که دستها را باز کند وپشت دستها را بر زمین وکف آنها را باسمان کند
وسنت است نظر کردن بر روی دستها وطول دادن در قنوت وخواندن دعاهائی که وارد
شده است مثل کلمات فرج وغیر آن وکلمات فرج افضل آنها است واین است لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما
فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وجایز
است خواندن هر دعا وثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی مباح
از امور دنیا وآخرت وجایز نیست قنوت بفارسی وجایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی
وچه بفارسی دوم در تعقیب وفضیلت آن بسیار است وافضل آن بعد از نماز صبح ونماز عصر است
وسنت است ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت
الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن باین است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبه ودر هر نوبت
دستها را بردارد بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت وبعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده
انجز وعده ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو
علی کل شیء قدیر ودر حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه این است
که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به علمک
اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة ودر بعضی
از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد وآل محمد وسنت است تسبیح فاطمه زهرا
صلوات الله علیها وآن افضل تعقیبات است در نماز واجب وسنت هر دو وسنت است وکیفیت
آن باین نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر وبعد از آن سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از آن سی و

سه نوبت

واحوط خواندن وسلام علی المرسلین است بقصد قرآن منه

احوط آنستکه وسلام علی المرسلین را نگوید ویا بقصد قرآن اس

احوط جواز قنوت بفارسی منه

احوط ترک کردن بفارسی است منه

ولکن اگر غیر عربی موافق اخبار باشد مانعی ندارد

سر نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش
از انکه بگرداند دو پای خود را سه دفعه بخواند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال
والاکرام واتوب الیه و در حدیث است کسی که بخواند امرزیده میشود گناهان او هر چند مانند
کف دریا باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن
الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از بلا میشود که پست ترین انها ریح
و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا و ثبت میشود در سعدا
و هم چنین سنت است بعد از فریضه خواندن سی دفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر و ان دفع میکند هدم و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده
و مردن بد و بلیه که در ان روز نازل شود و بعد از نماز عصر سنت است خواندن ابن بحیه جبر
شکستگی ان و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد بان جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از
نماز مغرب سه دفعه بخواند الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند
خدا تعالی او را خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک
التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والاخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و اخرت
میشود سیم در سجده شکر و ثواب ان بسیار است و سنت موکد است بعد از نماز واجب و بعد از
نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر انست که انرا بعد از تعقیب قرار دهد
و در نماز مغرب مخیر است در میان بجای اوردن ان بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل انست که
بعد از فریضه بجا اورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد سجده را
هر قدر که بتواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین
و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر
اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و هم چنین خد راست را بر

چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود و سر برداشتن
و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده لیکن خواندن
انچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه ان انست که سه مرتبه شکرا لله بگوید و سنت است در
سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکرا لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدا لله
بگوید و سنت است صد مرتبه شکرا شکرا بگوید یا عفوا عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن
مسح کند موضع سجود را پس بعد از ان مسح کند بدست خود روی و سینه خود را و بهتر انست که بدست
راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنت است قبل از تکبیر برگردد
از جای نماز از طرف راست پنجم در سجدهای قران و ان واجب است در چهار سوره
که ان الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرا باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی
اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جا
که در ان امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از ایه سجده است و سجده
واجب است بر خواننده ایه و گوش دهنده ان بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب خالی
از قوه نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست میان خواننده و شنونده
و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر شنونده
و گوش دهنده انکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد
یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر چند از برای تعلیم
باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در سجده طهارت از حدث و رو بقبله نمودن و پوشیدن
عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در ان ذکر ولیکن سنت است و بهتر انست
که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا ولا متعظما
بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در ان تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت
راست شدن سنت است و شرط است در ان نیت احوط مقارن بودن ان با وضع شدن و
کر در وقت راست شدن هم

[illegible]

ایضاً احکام از...
...

سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند کفایت
نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوه نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی ز خود نی و
پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده بر دست
و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا بیاورد و دور دانستن آنکه ادا است یا قضائی ثمر است چون نکرد
قصد قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوه نیست بنیم در حکم زن و طفل بدانکه
حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند مباقدمهای
خود را در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را
در بالای زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسبانیده و ابتدا کند
در نشستن بدو زانو پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین
بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو
الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف
پا را بر زمین گذارد و در حال برخواستن بهمواری و راست برخیزد و پشت خود را بلند
نکند و اما طفل نماز برا و مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه
دختر است حکم آن حکم زن است بحث ششم در باقی نمازهای واجبه و آن چند بابست باب اول در نماز
جمعه و حکم آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوالست تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هرچند احوط
آنستکه تاخیر نشود از زوال و اصلا کاه زیاد از مقدار اذان و خطبه و انجام لوازم آنست از بالا رفتن
منبر و پائین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد
و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و پیری و بیماری و هر چیزی که نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج
باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها
نباشد و لیکن در وجوب بر نماز جماعت مذکوره شرط است یافت شدن پیش نماز یکه بالغ و مرد
باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین

حکم نماز جمعه ...

مبتلا بدبو آنکی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا حاجبان و مقید
بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوط است هرگاه
امام غیر آزاد باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشد بعضی
علاوه نموده اند که آزاد باشد و مسافر نباشد و آن احوط است و باید که هر یک دو فرسخ دور نباشد زیاده
از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز
ظهر مگر با آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود
دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد
چهارم آنکه مانعی از نماز نمانده تقیه از برای امام یا عدم انعقاد جمعه با هر دو نباشد که اگر باشد
نماز باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب
تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با اینکه
هر دو را به نیت قربت بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت
در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در لباس و مکان
خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن گذشت
و همچنین در باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل
شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو را یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند
باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهمرسانیدن بوقت و عمل بظن کرده
باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه را خوانده است بنا بر احتمال
قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب
یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن
بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز آنکه آنرا مؤمن که مطلع شود بر مخالفت
باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بجناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط

وصلوات فرستادن بر جناب رسالتپناهی بلفظ صلوة واحوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت
انجناب است در خطبهٔ اول هرچند ظاهر نیست بنابر احوط کرد واجب نیست وعظ و وصیت نمودن بتقوی
ولفظ معینی در ان ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله واطیعوه و واجب است خواندن سورهٔ کوچکی
در خطبهٔ اول بلکه در هر دو بنابر احوط واگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و واجب است نشستن در میان
دو خطبه نشستن سبکی وبهتر انستکه بقدر خواندن سوره مثل قل هو الله احد بنشیند در خطبهٔ دوم
علاوه بر انچه کذشت واجب است صلوة فرستادن بر ائمهٔ مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین وطلب مغفرت
وامرزش از برای مؤمنین ومؤمنات وحرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه وهمچنین
بر ماموین واجب است بر ایشان کوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه
بشنوند وحرام است بنابر وجوب عینی نماز جمعه بیع وسفر بعد از اذان وپیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله
نمودن ظاهر صحت معامله است و کسی که درنیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از ان محسوب است اگر دریابد
رکوع رکعت دوم امام را یا دریابد امام را در رکوع اودر ا دریابد هرچند ذکر را درنیابد امام را هیچ یک و مکرر — واگر دریابد
دریابد از این دو صورت نیز جمعه از ان محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر ان واجب است واحوط اتمام
نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام بابت دوم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت ان نماز
طلوع افتاب است تا زوال ولیکن مستحب است تاخیر نمودن تا بلند شدن افتاب و سنت است زیادتی
تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه
وقت نماز کذشت و نکرد قضا ندارد و ان واجب است مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط
بودن وجوب امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در ان خلافست
واقوی وجوب نیست و ان دو رکعت است چنانکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده
باشد و چه بفرادی و کیفیت ان مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میکوید
و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند
که تمام قنوت پنج میشود در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و

سنت خواندن سورهٔ والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه سنت است
جهر نمودن در قرائت ان از برای امام و منفرد و بهتر انستکه در قنوت عید دعائی که وارد شده
است بخصوص خوانده شود و ان باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوب است و
اولی این است اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو
والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا
ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا وشرفا وکرامة ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی
فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک
علیه وعلیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه
عبادک المخلصون — الصالحون
و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است که امام
ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطر است از شرایط و قدر و وقت و در عید
قربان انچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر
شدن در حال الخطبه و کوش دادن بان و باختلاف شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام واجب
نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت باشد چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دوری بودن
یک فرسخ در میان دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن ان و واجب نیست این نماز از برای کسی که
واجب نیست بر او جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان واحوط
ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید و روز جمعه اتفاق افتد مخیر است
کسی که حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او دور نباشد و احوط ترک — باشد
نمودن است خصوصا بر کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بکوید در عید رمضان
بعد از چهار نماز که اول ان مغرب شب عید است و اخر ان نماز عید و در عید قربان بعد از
پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عید است و اخر ان نماز صبح سیزدهم از برای کسی که
در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و احوط انستکه ترک نشود و صورت

ان در عید رمضان این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
الله اکبر علی ما هدینا و در عید قربان اولی انستکه انچه ذکر شد بخوانند بعلاوه الله اکبر
علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما اولینا باب سیم در نماز خسوف و کسوف و زلزله
و باقی ایات واجب میشود نماز بر مردان و زنان و خنثی بگرفتن افتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض ان
و بلرزیدن زمین چنانچه گاهی بشود و باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای سیاه و سرخ و تاریک
شدید و رعد و برق و غیر ایشان و غیر اینها از اموری که ترساننده اغلب مردم باشد و ان دو رکعت
است در هر رکعتی پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر یک رکعت ان واجب
تمام خواندن حمد اگر در هر رکعتی یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعتی که سوره را
تمام نماید در رکعت اول و ششم از انچه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد
و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده
رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین
جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض ان و لیکن نهایت
احتیاط در انستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید و وقت نماز
کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط انستکه موخر ندارد از
وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده اسما مادام العمر ادا است لیکن
بعید نیست که واجب باشد فورا و احوط این است که تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط
در ادای نماز ایات علاوه بر انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر ایات و همچنین شرط است وسعت
داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب
است قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع
شده باشد بر ان یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند بر ان تا وقت
ان بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است قضای ان هر گاه ترک

بروجه عمد باشد چه بروجه سهو و اما باقی ایات پس واجب است اگر علم بهم رساند بان در
حال ترک نکردن انست که خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن ان اشکالست و قول بادا بودن
خالی از قوة نیست و هر گاه حاصل شود اینها در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکرا اگر وقت
ان تنگست و اگر تنگ باشد پیش باید نماز یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است
هر کدام را که خواسته باشد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است باب چهارم در
نمازی که واجب میشود بالتزام و از جمله انست نذر و شرط است در انچه شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه
انچه تعیین نماید از زمان و مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر
کند که نماز کند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب میشود در امکان معین و در زمان معین
و اگر نذر کند رکعتی دیگر دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید یا باطل
نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط
اکتفا بدو رکعت است و صحیح است نذر در فریضه و نافله و لیکن واجب میشود بهیئت عقد و وقت
در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز
است از برای میت و ان جایز است و مثل انست در روزه و زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب
التزام انستکه هر گاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه ان نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر
واجب است بر ولی قضا نماید انرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او
نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ
بودن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد بعد از اندو سال
خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده
باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخوانده و وصیت
نکرده باشد واجب نیست بر ورثه عمل کردن و نه استیجار نمودن از ترکه بلکه مطلق
عبادات بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بر و کرده میشود از ثلث مال مگر انکه ورثه امضا

بدارند که بیرون میشود از اصل و اگر ولی میت پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی
او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میت قول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد
واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعا شخصی از برای میت قضا نماید انعمل را ساقط
میشود از ولی و جایز است برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوصا هرگاه کردن نماز
بر ولی مشکل باشد میت چهار نماز دیباره از همه از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است
فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد
و قادر باشد بریکی از حدث و طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر
سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بجد تنها در آنها میتوان کرد و توضیح آنها باین نسبت است که
بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب
چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است
و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب یک رکعت است در اسم و غیره است سیزده
رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است که نامیده
میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول
از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی
مثل انعام و کهف و انبیا و حم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر از آن در رکعت
اول و سوره کوچکتر از آن در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در
قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است
و اما توضیح آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد
بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیات و چه در ممات و طفل و خنثی و زن
محسوب از عدد نشد از و در قنوت و تر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا

مقام العائذ بک من النار هفت دفعه سنت است و در حال استغفار دست چپ را بلند کرده
و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه کفتر
صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است استغفر الله و اتوب
الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه
و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در سیاد دعا بر مؤمنین و استغفار
و العفو نیز همچنین مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله
مغرب و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط
نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز را در آن با
تمام کرد یا مخیر است میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر
موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بید اشود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا
کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت
نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال
و با بنطریق کردن که شش رکعت از آن در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از
آن در نزدیکی از زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمع را در یک مجلس کردن چه پیش
از زوال چه بعد از زوال فصل دوم در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد
دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آن
استکفایت بفریضه و نافله مخصوص میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز
دفع میشود فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و
مستحب است در هر روز بکند اگر نتواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث
صحیح است که امرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو
سلام و سنت است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم و العادیات

ودر

و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از
رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم
و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سایر رکعات بگو مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن
ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فی نبودن منافی نماز فریضه و این نماز است در اینمعنی و اذکار را
بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آن را از نوافل روایت و قضاء آنها قرار دهد و
جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید
چنانکه هرگاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب انکار
برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در آخر سجده نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار
یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة
و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة
من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی از ادعیه سنت
است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بانچه در آنها است خوبست
فصل چهلم در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند
و در رکعت دوم اولی آنستکه بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و هرگاه سلام گفت
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر
کند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی از ایشان هم این ضعیف مطلع
نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است
بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنستکه بعد از نماز دفن کرده شود فصل پنجم در نماز غفیله و آن
دو رکعت است در مابین نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخوانند و ذا النون اذ ذهب

مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در دوم و عنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات
الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای
کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی
فاسئلک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را
و احوط آنست که دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند هر چند اظهر جواز است علیحده
و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قبول از ایشان خوبست فصل ششم در نماز اول ماه
مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد
بخوانند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه و تصدق کند بر انچه برو
سهل باشد در حدیث است که میخرد با این عمل سلامتی آن ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها
کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک
بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل
الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما
انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر این است که در تمام
روز میتوان کرد این نماز را منهج پنجم در لواحق نماز و در آن چند باب است باب اول
در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس بر ضرر
مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار کند و باطل میشود

نماز بضاد در شک حدثی که باطل نماید نماز یا وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد
که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل میشود نماز به هر فعلی که محو کند
صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک
فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر از روی سهو واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل
قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بجویدن و آشامیدن اگر فعل کثیر
شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان به این اشکال است و استثناء آشامیدن در نماز وتر
(و محو صورت نماز کند و الا مشکل است) بجهة تشنگی در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن قند یا نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه
آب شود و فرو رود نماز باطل نمیشود لیکن بطلان نماز بجویدن و آشامیدن در صورتی که مبطل است
در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحد
برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و هم چنین باطل میشود
نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بیک حرف و بیشتر چه مهمل چه غیر مهمل و
بیک حرفی که از آن معنی فهمیده شود از کلمات که قرآن و ذکر و دعا نباشد و اما اگر تکلم نمود بروی
نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است بر آن سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد
و آوه کاه کشیدن باشد حکم کلام است هر گاه تولد حرف از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن
(علی الاحوط) از ترس خدا باشد و نیست خالی بودن و هم چنین باطل میشود نماز بخندیدن که بطریق
قهقهه عمداً اگر سهواً باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعجب بکند از چیزی و بی اختیار
از او قهقهه صادر شود نماز باطل است و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت یا امور دنیوی
مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل
میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر گاه جهل سند
بعمل بیاید و رو از قبله گردانیدن هر گاه باستدبار برسد و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام
کند کسی در نماز واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه

مونث

مونث و واجب است شنوانیدن جواب تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از جواب رسانیدن باشد مثل آنکه
کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هر گاه بنحو متعارف جواب را
(بعید نیست خصوصیت کره بودن رفع صوت نماید تا آنکه بشنود ح) بگوید و واجب است که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم
علیکم السلام باب دویم در احکام سهو و شک و در آن چهار فصل است فصل اول در احکام سهو
نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کرده باشد خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر
تشهد نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجب است
که تمام کند نماز را هر گاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است بوده باشد و هم چنین
است هر گاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است و لیکن آن چیز از جمله
منافیاتی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً
نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است فصل دویم در سجود سهو واجب است دو سجده
سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد از جهة سهو یا گمان باینکه بیرون رفتن از نماز
یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا هم چنان
که گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان
چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها و لکن احوط آنست که بجهة هر زیادتی
(بلکه وجوب سجده سهو در ریفه اینها محل تامل است لکن احوط است ح) و کمی که مبطل نماز نباشد دو سجده از برای خصوص نشستن بجای ایستادن و ایستادن بجای نشستن
دو سجده سهو بجای آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو
سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص او است
و بودن بکری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو
که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن
نحوی که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنست که زیاده نماید قصد وجوب را

بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل
سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیف باینکه شهادتین و صلوات بعمل
آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل
محمد و تخفیف تشهد خوبست بلکه دور نیست که متعین است پس بگوید بصیغهٔ السلام علیکم یا جمع میان
این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیبی که مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنست
که بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجدهٔ نماز بجا می‌آورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و
تفاوت نگذارد در میان سجدهٔ نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و
صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فوراً بجا آوردن سجده را و اگر
تاخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آنست هر چند فاصله
در میان سلام نماز و آنوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد
و اگر چند سبب سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن
است بملاحظهٔ ترتیب در اسباب فصل دویم در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از
افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال و چه
در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیکطرف هر چند مظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن
با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است
یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحوی که در ابواب
سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب
اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر چه بنا گذاشتن بر بیشتر
در نماز زیادتی بهم رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک

گذارد

گذارد و میخواهد بنا را بر دو گذارد و لیکن افضل آنست که بنا را بر کمتر گذارد و در صورت
شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع
شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عید واقع شود
مبطل نماز است و هم چنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت
اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است
یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در آن شد
آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر آنکه
از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در
نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو پس اگر در حال قیام یا
رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثناء سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و هم چنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر
واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیلی ذکر می
شود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و هم چنین
مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنچه مردد میان
زاید بر پنج و کمتر از آن بشود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در صورت هشت اول شک میان
دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند
و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته بجای آورد و احوط
از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دوم شک میان سه و چهار در هر حال
که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را

دو رکعت نشسته بر سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته

تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته چهارم شک میان
لزوم در تقدیم دو رکعت ایستاده مشکل است لکن احوط است
دو و سه و چهار بعد از سر بر داشتن از سجده دوم بد این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز
تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد پنجم شک در میان چهار و پنج اگر بعد
از سر بر داشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار گذارند و تشهد بخوانند و سلام بگویند و بعد از
سلام دو سجده سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را
بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز
بجا آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاط بجای آورد و فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام
این احتیاط ترک نشود
باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت باشد
یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور در این صورت احوط آن است که بعد از نماز احتیاط
نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجده
اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز
و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاطا نماید باعاده نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط
نکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان
دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا بعمل آورد هفتم شک میان سه و چهار
این احتیاط ترک نشود
و پنج در حال قیام بر نشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم آن گذشت
و دو سجده سهو احتیاطا بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخوانند
و سلام بگویند دو سجده سهو بکنند یکی از برای آنکه این شک در میان چهار و پنج است که گذشت
که در آن سجده سهو است و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول
صورت اند و صور پنج نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در غیر
نماز نباشد و اما اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او در بین

نماز

نماز نیز اعتبار ندارد و چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول باشد
چه در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن نموده است گذارد مگر در صورتی
که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و هم
چنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد
خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع
هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال و ذکر مثل آنکه سبحان الله از برای
اعلام بر سه رکعت بخوانند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین
اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد امام یا ماموم
مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه او بی اشکال و مثل آنست هرگاه
امام یا ماموم یقین داشته باشند بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان
او مبدل بگمان بهم رساند بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته
باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر شک نمایند هر دو پس اگر شک هر دو متحد
باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد
و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان
دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت آنکه اول مطمئن است که از سه
بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر مختلف باشد شک و رجوع
هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس
اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد
انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و
در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل
کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموم از برای بعض دیگر حجت نیست

هرچند

اگر بعد از صدور منافی اعاده کند ظاهر الکفایت خواهد بود اگرچه ترک واجب کرده باشد صدر

هرچند بسیار باشد و همچنین از برای امام فصل چهارم در احکام نماز احتیاط و آن واجب است و کیفیت
آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی
الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب
ولکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون
سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند
و سلام بگوید اگر دو رکعت نشسته باشد بنحو نشسته ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز را بجای آورد
مثل نماز نافله نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام متصل بآن نماید کیفیت یکرکعت
بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام
نماز از شرایط و موانع و واجبات بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید
نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز
احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین هرگاه بعد از فراغ بفهمد
حاجت نبودن آن را و اگر فهمید کم بوده نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمامی تمام کند اگر مبطلی که عمدا
و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد
عمدا و سهوا بجا آورده نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است
چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر
بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده
باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یکرکعت کم بوده است احوط اعاده
است هرچند قول بصحت بی جهت نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط
یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است باب سیم
در نماز قضا واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود در حال ارتداد وقت یکفریضه بیشتر برای او بگذرد
یا کسیکه ترک نماید نماز واجبی را با جمع بودن شرایط یا اخلال بآن نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نادانی

اب

ادا و خالی از جهت طهارات یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر
یا ندانسته باشد مگر در نماز جمعه و عید فطر و قربان چنانچه گذشت و اما آنچه از نماز واقع شده
در صورتیست که ندانسته باشد مسکر است در وجوب قضا بر آن تامل است
باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی
یا ناصب باشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا
نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر تمام وقت نباشد بلکه در یابد مقدار
نماز را در وقت چه در اول وقت چه در آخر وقت واجبست قضا آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را
در نیابد بعد از زوال عذر واجب است نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجبست و واجبست
در قضا ترتیب بهمینکه فوت شده است در قضا نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند
وجوب ترتیب در قضا حتی با علم بترتیب دلیل واضحی ندارد اگرچه احوط است
واجب نیست ترتیب و لیکن احوطست و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه
میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر وقت
احتیاط ترک نشود
بمقدار اینکه ادا نماز حاضر از وقت نماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا
هرگاه نماز فوت یکی باشد که در ادا است بلکه مطلق در نماز روز خواه یک باشد چه بیشتر و معتبر است در تمام
و قصر حال فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هرچند در حضر باشد و
اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا حج و اگر کسی در اول وقت
مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال
نماز است پس اگر در اول وقت مسافر باشد قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند تمام
و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب
و یکنماز چهار رکعتی که قصد کند بآن که چهار رکعت نماز میگذارم قضا آنچه بر ذمه من است قربة
الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا نماید بیکنماز مغرب و
یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است لیکن احوط در اینحال آنستکه چهار نماز دو رکعتی بنماید با یک
سه رکعتی باب چهارم در نماز جماعت بدانکه سنت است نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و موکد است

در یومیه و واجب نیست هیچ نماز بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان با اجتماع شرایط
و ممکن بر کسی که حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن پس اگر ممکن باشد او را
درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود
او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد
درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ
یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت
مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفا و اگر قدرت بهم نرساند بر
خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است
و جهر از ان ساقط است در نماز جهریه و در نماز اخفاتی اگر بشنواند بنحویکه در ان معتبر است خواندن
بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام بتسبیح یا تحمید یا تهلیل
یا هر چه در آن ثنا و تمجید بر خدا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند و باقی مود و اقل
عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند
چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است
و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و مبتلا نبودن بجذام و برص و حد شرعی بعد از توبه
و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترک است و هم چنین شرط است در امام ایمان
و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه
احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند و هم چنین شرط است در امام که نشسته
نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت
واجب را یا بعضی از آن را یا بعضی از حروف را بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و هم چنین است
حکم در امامی که لحن در قرائت میکند و شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن
امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور

از امام

این احتیاط ترک نباید نمود منه

از امام یا از صفی که پیش روی او هستند مشاهده کند و او را دو کس بایستند یا ضد بلکه هر قدر که
بگوید بپشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط دور
نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله بسیار در پیش باشد
یعنی مسجد ماموم از موقف امام ... منه
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد و چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن
باشد ضرر ندارد و اما در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر اینست که ضرر ندارد مادامی
که دوری زیاده بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای
ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر زمین سراشیب باشد ضرر ندارد
و اما اگر امام پایین و ماموم بلند باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم
و چه زیاده و هم چنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند
پس اگر قصد نماید امامت او و بعد معلوم شود که امام دیگر بوده نماز باطل است چه عادل بوده
او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر
(بلکه موخر باشد هر چند باندک)
بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است بلکه احوط
جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین
شرط است موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در نماز
میت یا نماز عید یا آیات بنماز یومیه و اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست موافق بودن
در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه کننده بنافله کننده مثل کسی که نماز نکرده
باشد بکسی که نماز کرده باشد و نافله کننده بفریضه کننده مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسی
که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و نافله کننده بنافله کننده مثل اقتداء در نماز
عید با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال
باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما
احتیاط خوبست
در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور و لیکن
و هم چنین است تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند منه

احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام ذکری بگوید و ماموم تکبیرة اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام
سهوا یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسیده باشد و اگر بمجرد اطلاع امام باو رسیده بجز
برای او نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن
میکند کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت از آن نماز خود
محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک
نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور
دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع
نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که
اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در آن مکان که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود
و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که گام برندارد بلکه پای خود را
بکشد هرچند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که حرکت نکند
در حال ذکر و اگر ماموم در اول حاضر نبود و بعد داخل شد امام در نماز حاضر شد پس بهر رکعت
که ملحق با امام شده است آن را اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از انکه امام سلام بگوید
و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر باشد دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را
بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد بانکه اگر بخواند حمد متابعت
از میان برود و غیر مثل انکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید آن را و متابعت نماید امام را
لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و متذکر
شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد
ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بود یا کافر بود یا بی طهارت بود یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست

وهم چنین

وهم چنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی نماید و تمام کند نماز خود را باب پنجم
در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط
اول انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز
براه رفتن شتر قطار و قوافل در راه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد
بتنهایی یا در رفتن و برگشتن در یک روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز
مخیر است در نماز قصر و اتمام و احوط جمع میان هر دو است به پیش داشتن قصر از اتمام و در این قسم حتم است
قضای آن واجب است و لیکن احوط ترک آن است نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم
باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد
باید تمام کند دوم انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه
عقب دزدی یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حالی که
بی قصد آنچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند طول کشیده باشد
کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از انکه بی قصد
رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفته اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد
خلاف کرده اما محسوب میشود بقدر برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهایی بقدر مسافت نباشد یا محسوب
نمیشود و احتیاط خوب نیست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت نباشد
و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان
هرچند براین راضی نباشند بلکه مجبور باشند سوم انکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت
پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید
نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای اتفاق بنشیند بانتظار رفقا در راه و رفتن
او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده
ماندن ده روز یا بیشتر در آنجا نماید یا متردد در ماندن باشد در آن و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام

کند

کند چهارم انکه جمع بکند با قصد مسافت عزم ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود
و با این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن
است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جائیست که در عرف بگویند وطن است هر چند
در ان ملک نداشته باشد مثل انکه خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در قصد وطن بودن
بلد محل توطن بجا آوردن و قصد مقام از ان نمودن هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد
بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم
یا تجارت هر چند سالها طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هر گاه وارد شود در ان
بدون قصد اقامه مانند انرا سبب تمام نمودن هر چند عیال او در ان محل همراه او باشد
پنجم انکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل انکه جمیع اوقات در بیابانها بسر
ببرد از قبیل اعراب بر تیه و پاره از ایلات یا انکه سفر شغل و عمل او باشد چه نامیده شود باسم
خاصی مثل مکاری و ساربانان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش
باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه
مکاری بزیارت رود یا بحج قصر کند و هم چنین قصر کند هر گاه حرکه براو در سفر شدید شود و مجدی
که از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر ان تمام کردن
در سفر سیم هر گاه قرار داد سفر خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع
میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند
بدون نیت باشد هر گاه در وطن باشد و تمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید
قصر کند و در سفر دوم تمام نماید احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز
بعد از تردد داشتن در حرکه در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سه سفر پی در پی
کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هر گاه ده روز
بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب

قصر

قصر نمیشود ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن از
حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم
در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام
کردن نماز نمیشود و هم چنین است سفری که مباح یا واجب یا مستحب باشد مثل تحصیل علم و حج
که در سفر معتبر نیست که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن
لهو بلی اگر سفر بود از برای مطلب نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند
بلکه هر گاه از برای تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و تمام
هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و
معتبر در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط چنانچه معتبر است در
خالی بودن از سده باد و غوغا و هر گاه ببینند دیوار یا موذن را یا بشنوند نباشد بنا را بر تقدیر
و فرض گذارند که بر فرض بودن در حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در شرط مذکور میان
رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد
شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور در میان بلد توطن و بلد اقامه و هر گاه سفر سفر معصیت
باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت کرده باشد معتبر موضع برگشتن است و تجب
است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین بر عالم بان شرایط مکرر در چهار موضع که مکه و مدینه
و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء که در انجا مخیر است میان قصر و اتمام و دومی افضل و اولی
احوط است و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر باطل است نماز و واجب
اعاده نماید اگر وقت باقیست و قضا اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بوجوب قصر و
تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد این در صورتی که
جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هر گاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل ان باشد
بنا بر احکام قصر یا جاهل باشد بوجوب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند

نماز ان باطل است اگر فراموش کرده باشد و واجب بودن قصر را اعاده کند در وقت اگر بخاطرش
بیاید و قضا ندارد و اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند
مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کند ماند در انجا هشت و شرط نیست
در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و ممنا نیست یعنی اقامه را بالنسبه بملحقات و ولایت از باغات
و مزارع و امثال انها بلکه ظاهر انستکه هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت قصر با قامه
نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اقامه ده روز در محل
اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از خیال سفر از محل اقامه با انکه مردد باشد
در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر این صورت اداء
ده روز اقامه داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر بعد از اتمام چنانچه احوط نیز انستکه بعد
از تمام شدن اقامه بعمل نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهها و مزارع چند مدتی
بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال ان و در هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در مابین
مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام کند و احوط علاوه نمودن قصر بران مقصد
در زکوة مال و بدن و خمس و در ان سه مبحث است مبحث اول در زکوة مال و در ان چند بابست باب اول
در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میگیرد و در ان دو فصل است فصل اول شرطست در وجوب زکوة مال
مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی و متمکن بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالیکه
مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن ان
بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و هم چنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر اولیا ایشان
و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل
هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات
طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا علم بوقت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان

وهم

وهم چنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن او مطلقا و هرگاه ازاد شد چیزیکه از ان
واجب است بران در انچه در ان سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در انچه مالک متمکن
از تصرف نمودن در ان نباشد که در تمام سال در انچه گذشتن سال در ان معتبر است باید در وقت تعلق زکوة
در انچه گذشتن سال در ان معتبر نیست و هم چنین است حکم در غیر انچه شرط است در ان سال هرگاه ظهور
ضلال در دست غاصب شود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در ان بهما در وقت است
که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بتصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر
نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادنست و مثل انست
هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین ان و هم چنین واجب نیست در وقف چه وقف عام
و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه در غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده
باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده
باشد نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة
قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا او بدهد از قبل قرض گیرنده
و اعتبار اذن او نیست و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و با سلام ساقط میشود از او
هر چند عین زکوی موجود باشد و فصل دوم در انچه زکوة در ان واجب است و ان نه چیز است
طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب بودن زکوة
در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و محقق میشود
بدخول ماه دوازدهم و وجوب بران مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی
و احوط عدم استقرار و تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم
و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دوم انکه
مسکوک بسکه باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید رایج باشد در معامله
یا نه خلیط باشد یا صاف و شرط است در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشد در علف

صحرا نه معلوفه ومدار نمو یك بر صدق اسم است عرفا واکر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه
یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر کوسفند عراق و اذربایجان از سائمه بودن بیرون
میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملك مالك باشد چه
غیر مالك چه باذن او یا باذن غیر مالك عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انعام
است اما در اولاد اعتبار بمادر انعام است یعنی اکر مادر انعام معلوفه باشند حال
انعام حال مادر انعام است واکر سائمه باشند هم چنین ومدار در سال اولاد از حین زائیدن
انعام است و شرط سیم چهارم و پنجم که کار کن نباشند هرچند سائمه باشند و فرق در کار
کردن نیست میان زراعت کردن و ابکشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالك انها
بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه ومدار بر صدق عرف است در تمام سال که کار
کن نباشند انها را و شرط است در چهارم اخر انکه مالك انها را پیش از وقت وجوب مالك شده
باشد چه بزراعت چه غیر ان یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو ان پس اکر
منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکر
بعد از وضع خراج سلطان هرچه بکیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از
تعلق وجوب باشد چه اخراجات بعد و تخم واجرت زمین کسمد و نهر و بیل و اجرت
عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا عمل تا بتصفیه دانه
و خشکیدن انکور و رطب از این باب است و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف
و اعتبار میشود نصاب بعد اخراج جمیع و احوط بعد از اعتبار نصاب است بعد از وضع خراج
پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است
نه در حین اخراج زکوة پس هر کاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد یا بد
دوم در نصاب هر یك از اجناس زکوی و مقداریکه باید از هر یك اخراج شود و در ان چند
فصل است فصل اول در انچه متعلق بغلات است از کندم وجو و خرما و مویز و نصاب

در غلات

در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب
نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان هرچند قلیلی باشد
و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل
و ربع عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس نصف
مثقال صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است یکمثقال و ثلث شرعی است
پس نصاب شصت صاع شد و هر صاعی هزار و دویست و هفتاد درهم و ان هشتصد و نوزده مثقال
شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع انصد هشتاد و چهار هزار و
دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و این بمن شاهی جدید متداول در اصفهان
که شانزده عباسی است صد و چهل و سه من و سه چهارك و پنجاه و بیست و پنج و پنج نارونیم
پنج مثقال است و مقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن
بنصاب اکر در اب خوردن زراعت موقوف بر چرخ و امثال ان نباشد مثل
زراعتیکه باب باران عمل میاید یا اب نهر یکه در ان بنشیند و اکر در اب خوردن
احتیاج بچرخ و مانندان باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل میاید یا باب نهری که
میباید از چرخ کشید در ان نصف عشر باید داد و اکر زراعتی در بعض اوقات از
اب نهر بخورد و در بعض اوقات از اب چاه و مانندان پس اکر از هر یك مساوی
دیکری اب خورده باشد ربع عشر باید بیرون کنند و اکر یکی از ان دو بیشتر باشد
تابع انست و وقت تعلق وجوب زکوة در کندم وجو صدق اسم است و ظاهر حصول انست بر بستن
دانه و در مویز غوره شدن و در خرما بسر شدن است و اکر تا خریدن کسی داند زکوة را در کندم
وجو یا کشدن و در انکور و رطب از مویز شدن و خرما شدن حد نصاب است و تاخیر تا بتصفیه
دانه و خشك شدن مویز و خرما جائز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میکیرد هرچند
در مال التجاره باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان واکر تعلق کرفت زکوة بما

و مال التجاره باید بیرون شود زکوة از اصل مال هرگاه زاید بر اصل نرکه باشد حق زکوة مقدم
است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت فصل سیم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک
دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول
باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره
دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و آنچه معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد
و هم چنین حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از
نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که
چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن به نصاب و لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد
داده میشود و مادامی که مال بنصاب اول از هر یک از طلا و نقره نرسد باید درهم یا دینار و نصاب باشد
و سال تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در مقدار که اخراج
باید بشود مال التجاره و منافع مستغلات فصل چهارم در نصاب شتر از برای آن دوازده نصابست اول
تا پنجم هر یک پنج شتر است در هر نصاب یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در آن
واجب است داده شود شتری که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن
واجب است که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن
واجب است که داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن
باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و
شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم
نود و یک است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و
بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در چهل
باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه
پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود

باید

باید که ماده باشد فصل چهارم در نصاب گاو و گوسفند است در گاو دو نصاب است اول سی
و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در
هر سی یک گاو یکساله باید داد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال
سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در آن یک گوسفند باید داد دویم
صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید داد
پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک
چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد و گوسفند نر اگر چاق کرده باشند از برای خوردن
و قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشند داخل در نصاب است و گوسفند را اگر
در مصرف زکوة بدهد اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال اول را تمام کرده
باشد و گوسفند و بز یا پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجب است منحصر
در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند باب سیم در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن
و در آن چند فصل است فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول
و دوم فقراء و مساکین و دوم اسوء حالا میباشند از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد
آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار
داده بود باشد آنرا سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لائق بحال شخص یا مالیکه قرار
داده باشد آنرا از برای اخراجات که بآن معیشت خود را بگذراند پس صاحبان مکاسبی که
از کسب لائق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدست و عسر و حرج فقیر و
مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی باواجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است
و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن باشد و لایق او
باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنستکه هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص
از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر آنها منافی فقر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه

داشته باشد و بان معامله نماید و نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم
چنین اگر کسبی و صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند صدق یا
کذب او معلوم نباشد عمل بمقتضای ان نماید اگر حال او مجهول باشد یا مسبوق بقول او چه قوی باشد
چه ضعیف چه ممکن باشد بتحصیل علم چه ممکن نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال
ادعای تلف ان نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او ست بتحصیل
ظن غالب و احوط از ان در قوی و در ادعای تلف استعلام بیّنه است و احوط از ان در اخیر علاوه
نمودن قسم است سیم کسانی که تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از
مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو ان هر چند غنی باشند چهارم جماعتی
از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقای این سهم است در خصوص امام
و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه در نزد اقای خود در تحت شدت و مشقت واقع
باشد ان را از مال زکوة میتوان خرید و ازاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد کرد اگر یافت نشود
سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد اند دادن تمام وجه
مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد ان وجه را از مال زکوة میتوان داد در نیت در این قسم مفاد
قربت است وقت صیغه خواندن عتق و معتبر است قصد نیابت یا بجهة عتق و عتق بدون صیغه واقع
نمیشود ششم کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن ان باشند هر چند چیز از برای مؤنه
سال داشته باشند که اگر ان را صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است در ادا
بعد از ان بایشان از سهم فقرا هر چند اقرب انستکه پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز بایشان میتوان
داد بشرط انکه ان وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیر است مثل پل ساختن
و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبه بعلوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از
انها و اعانت نمودن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هر چند فقیر نباشند و غنی باشند
در غیر ان جهة هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایة خود و بغربة افتاده باشند زکوة

بایشان

بایشان میتوان داد بشرطیکه سفر ایشان معصیت نباشد و مشخص نباشد که از او قرض
بگیرند و نقدی نداشته باشند که چیزیکه در ولایت دارند بفروشند فصل دوم شرط است در جمیع
اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجملة که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر
عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط انستکه عادل باشند
هر چند بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است
چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی
اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند پدر ایشان زنده و فاسق باشد و نیز
شرط است در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت
ایشان را نکند و بر تقدیر نیز جایز است بقدر گرفتن کفاف و لیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است
و نیز شرط است اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشند مثل پدر و مادر و اولاد و زن
دائمی و کنیز و غلام و جایز است زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر صرف او بر سازند فصل سیم باید
که متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل یا وصی ان یا عامل جیز از قبل امام باشد
جیز از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن ان نزد امام چنانچه سنت است بردن در زمان مجتهد عادل
در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت
قربت مثل سایر عبادات و از دواعی است نه اخطار و معتبر است مقارنه بمعنی که سابق بر عمل نباشد
هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند که چه میکند کفایت
نمیکند و اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از
تلف عین نیت کند کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بودن و جها نمازکوة بعد از تلف نیز کفایت
از باب احتساب دین پس اگر امر کند احد برادر مخصوص خود که بده بفلان فلان مقدار بکند مثلا
میکند در ان مطلق صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و
مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع انداعی از برای مالک در میان نباشد
و اینها در حکم مباشرت مالکست عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و جماعت

واکر

به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک حال دادن یا نه حاضر باشد مالک و مستحق
نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب
زکوة واو قصد کند که میدهد این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست
قصد تعیین جنس کوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت
مکر در وقتیکه تمیز مکلف توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة
در میان اصناف مذکوره بلکه بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه
غیر آن بنا بر احوط بیکنفر کمتر از انچه در نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون دهد ندهد و آن
سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یکثمن مثقال است در نقره چنانچه کذشت
واکر مقداریکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور
یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت
دویم مراعات است باینکه باقی نکذارد کمتر را و از برای طرف اعلی تحدیدی نمیباشد و افضل
آنست که زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مکر در صورتیکه در آن
بلد مستحق نباشند و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلدیکه در آن مستحق باشد
اکر میسر نباشد در آن بلد رساندن بمصارف آن و اکر نقل ببلد دیکر خواهند با ضمان جایز است
واکر نقل نمود در آنجا باهل استحقاق رساند مجزیست هر چند نقل را حرام بدانیم واکر
در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رساندن
بارباب آن از وقت وجوب آن مکر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن
از تصرف در آن هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اکر تاخیر کند در رساندن با وجود مستحق
ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است مبحث دویم در زکوة فطره است و در آن
دو باب است باب اول در مکلفین بان و شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است فصل اول واجب است
زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و ازاد بودن و غنی بودن و اخر شرط وجوب است نه صحت

مجلاو

بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط صحت و وجوبست چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی
بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد یا آن
که صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن عمل آید و معتبر است مالک بودن مقدار
زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن آنستکه هر کاه
مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانروز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب آنست و هم
چنین هر کاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد
باین نحو که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیکری و اخر از همه بدهند
بیکی از ایشان یا بغیر ایشان و این سنت است و این در وقتی است که عیال او تمام مکلف باشند
و هر کاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر کاه پیش از دخول شب عید باشد
واجب است دادن و همچنین است حکم طفل هر کاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی
شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت کفا
میکند در آن قربت و تعیین اکر متعین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است فصل دوم
واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه باکراه چه واجب النفقه او
باشد چه نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین
مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر
شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط نیز آنست
که مهمان نیز بدهد مکر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط نداد و لزوم زکوة
مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه
بر خودش واجب است و اکر مهمانی کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند
بقرض کردن و مثل آن نباشد واجب است بر مهمان زکوة خود را بدهد اکر غنی باشد چنانچه
تواند مهمانی کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر کاه نداد

نیز

نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان واگر مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود
قبل از غروب آفتاب روز آخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی باشد واجبست بر ان زکوة ایشان واگر بعد
از غروب باشد هرچند بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او واگر بعد از گذشتن
نماز عید است ساقط است زکوة وهر کسی که زکوة فطره او بر دیگری واجبست زکوة از ذمه او
ساقط است هرچند غنی باشد ولکن احوط بلکه اغنی انست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت
و زنی که مالدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن از مشقت متوجه باشد احوط انست که
زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط ان هم در وقوت مکرر دارد و صورتی که شوهر نتواند زکوة
او را ادا هرچند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن که زکوة خود را
بدهد چنانچه اگر خرج او با خویش باشد واجبست زکوة خود را بدهد واگر خرج او با غیر شوهر او
باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخصی میباشند
از قبیل پدر و پسر هرگاه خرج انها با خود ایشان باشد یا عیال غیر انکسی باشد که نفقه ایشان
بر ان واجبست واما غلام هرگاه عیال مولا نباشد نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است
بر مولی هرچند در وجوب اشکالیست واگر عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرقی نیست در تعلق
وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان باب دویم در جنس زکوة فطره
و قدر ان و وقت ان و در ان دو فصل است فصل اول جنس ان منحصر در قوت غالب انسان از
گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر ان وافضل بیرون کردن زکوة
است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و سر
ان خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان واگر زکوة
از جنسی داده بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجبست تمام کردن ان از همان جنس کفایت میکند
قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد و چه نه
است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ

بازداشت وقت ذکر باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار
ان شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و ان نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و
پنج مثقال صیرفی و سه ربع ان است فصل دویم واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب روز
آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش
از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و ان آخر وقت زکوة فطره است واگر پس انداخت بدون جدا
نمود احوط انست که بقصد ادا بدهد و قصد ادا کند اگر وقت باقیست واگر قضا باید قضا و
نه قصد کند باشد واگر بتعیین مقدار زکوة کسی نماید با اینکه جدا کند ان از مال خود واجبست
هر وقت زکوة بکند چه نکند و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عدم یا منتظر فقیر باشد
تا خبر رسیدن ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره
مصرف زکوة مال است و اولی انست که ازاد غیر مصرف فقرا صرف ننماید و جایز نیست که بهر فقیر
کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتی که جمع شوند فقرا این قدر که بهر نفری یک سر فطره نرسد که
جایز است کمتر دادن و جایز است به یکنفر بقدری بدهند که غنی شود و اولی انست که اگر کسی اقارب
فقیر داشته باشد با ایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان
بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن ان با اولاد مؤمنین شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی
نبودن گیرنده مگر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلد دیگر
بر همجینست که در زکوة مال گذشت ولیکن در اینجا حاضر کردن ان در بلد تاکید دران بیشتر است
و اولی انست که در عصر حاضر بودن امام نیز بفقیه جامع شرائط فتوی که مامور باشند بدهند
هرچند اگر خود بار بار زکوة رساند مجزیست مبحث سیم در خمس است و در ان چند بابست باب اول
در انچه خمس ان تعلق میگیرد و در شرائط ان و در ان دو فصل است فصل اول بدانکه چیزهائیکه
در ان خمس واجبست هفت چیز است اول مالیست که از کفار حربی در جهاد باید امام خواه
عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتیست که جهاد باذن

امام باشد و اگر چنین نباشد و در حال غیبت امام باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل غارت نیز
مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام
ظاهر اینستکه مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون
بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمه آن در حکم منافع مکاسبست دوم معادنست حتی نمک و
گوگرد و اظهر واجب بودن خمس است از گل سرخ و گل سرشوی و سنگ آسیا و آهک و گچ هر چند عدم جریان
حکم معدن بآنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده
باشند بجهة ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهة مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشند
چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زیر زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن
در اینصورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا زمینیکه
مالک دارد و بر غیر نقد بر آخر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد
و اما در صورت آخر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر اقرار دارد بر اینکه کسانی که مالک آن
زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مال یابنده میشود چهار خمس آنرا و یک خمس از باب
خمس است و اگر علم ندارد و بحال صاحبان آن باید رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین
پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد و مطالبه بینه و اماره چه متعلق باشد بدعوی یا واحد و اگر انکار
نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است و همچنین است
حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و
آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن در آب بتحصیل
شود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن بتحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس را و واجب
بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارک
نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن
و هیمه بدوش کندن یا آوردن و فروختن و سقا کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از

صحرا

صحرا و گزنگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جهاد در عملگی کرفتن اما مثل
میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه ببخشیدن یا بوصیت منتقل
شود بشخص و نماء وقف و صیدیکه بپای خود بیاید در خانه وی نعمتی بدست بیاید در هیچیک خمس نیست ولیکن
واجب است در نماء اینها و در نماء مالیکه خمس آنرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه
زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و
مقصود او زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید یا طالبی
یا داد بکسی منتقل شد بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی برد مترتب شد خمس بر آن و
نیست و هر گاه جنسی از اجناس زکوة را بجنس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود
بر او زکوة ششم زمین زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمانان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد
و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمه نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در
معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید مگر
متعلق خمس غیر نقد و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقد و مثل آن با بعض از آنها بشود هفتم مال
حلالیست که مخلوط بمال حرامی شده باشد و تفصیل در شرطست دو قسم و اول اینکه مال غصبی نباشد
از مسلمانها یا از معاهد و دوم بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معدن
مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها اگر چه از معادن التحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت
و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون
آوردن آن و رسیدن بقدر نصاب و آن نصاب نقد بیست در نقدین و در غیر نقدین معتبر است در اعتبار
نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه
شرطست و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد
ولکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده و در خرج
معتبر است مناسب و بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی

اقوی عدم وضع است ح

وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام
و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب و آنچه حاجت بآن شخص بوده باشد
و معتبر است در جمیع آنکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها داد
و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافات و اسقاطات از زیارات
و حج مستحب و در آنها مبادرت و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از جمله است
آنچه ظالم بگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در اثنای سال و خصوصا خسران در یک تجارت و زراعت
بلکه خالی از قوت نیست ظاهر این است که با خسران مدار در خمس
و احوط انقصاص به جبر است و از جمله مؤونه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته
باشد و لیکن احوط اخراج خمس آن است و هم چنین از مؤونه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن
و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در اثنای سال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد
داخل مؤونه آن سال است و اگر در اثنای سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید بعصیان
بر او محسوب نمیشود بلکه خمس آن را در آن سال از مؤونه است و هم چنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل
نشود مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند از دست
او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤونه محسوب نیست و مثل آنست حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه
تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد بجهتیکه باید صرف
اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات را تواند بکند از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال
ارث و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت
نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردن است و معتبر
نیست در وجوب خمس تقسیم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است تأخیر تا آخر سال بلکه احوط است
بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریست و تأخیر تا آخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر مجهول
بودن قدر حرام و صاحب آن است و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را
نداند و مقدار آن را بداند بعد از یأس از مالک تصدق نماید آن را از برای مالک چه بقدر خمس باشد

یا کمتر

یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بغیر و حاجت باذن مجتهد یا بلد او نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند
مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر لازم می‌آید صلح اجبار اگر مالک و مدیون
هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود بگذرد باب دوم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط
ارباب خمس و نحو آنست و در آن دو فصل است فصل اول در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن
امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل فقراء
شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی و مکرر آنچه ذمی میدهد
از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین
اگر متعدد باشد در ذمه او خمس و سهم امام و غیر امام و در دو قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را
تعیین نموده بقبض مجتهد داد و جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف
غیر امام اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است
باشند هر چند از اولاد علی بن ابی طالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و
معتبر است در نسب اینکه از طرف پدر باشد و نه از انتساب از زنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم
فقر و ابن سبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت بر سه سهم
اما واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤونه سال بفقراء و سادات و ایتام ایشان دادن
عدم جواز از مؤونه زیاده محل تأمل است و معلوم نیست
چنانچه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن
خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر
امام و جایز است سادات را که مالک سهم غیر امام از ارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است
و مصرف آن تتمه اخراجات سادات و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه
خبر او برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از نیابت مذکوره بسادات بدهند خاتمه در بیان سایر
صدقات واجب نیست تصدق کردن بغیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی
واجب شود و حکم اینها بعد از این مذکور میشود و جواز تصرف در نعماء و نیت قربت و ایجاب و قبول

هرچند

هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق
و افضل در ان مخفی دادن است مگر انکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا انکه قصد اظهار متابعت
نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بر خیرات بدون از سؤال و
مخفی شدن از فقیر محتاج باظهار و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود
خصوصا بر ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول
شب و روز جمعه و ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز
فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق
کردن برگزیده اموال او و مسامحه نمودن بر رسید تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را
بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و
فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن
باهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش شخص باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه از سایر
اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت و مکروه گرفتن از بنی هاشم بنابر
و حرام نیست برای ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از نذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است
بلکه نذر دست هر چند اقوی جواز است اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان اشکال
مقصد چهارم در صوم و ان از امور کثیرة و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک
اقسام چند میباشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در
ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام ان است و در ان چند بابست باب اول در بیان شرایط و لواحق ان
و در ان دو فصل است فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرطست در وجوب روزه چند چیز اول و دوم
بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در ان قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه
جمیع مضاری که بترسد شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ
ان واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل ان شد عادة و مثل اینها چهارم انکه

از زمان

از زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که گنجایش یکماه یکروز
نداشته باشد نباشد در جایی که روزها متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه
غیر ان واقع نمیشود در ان پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان مجزی است
و نه از ماه رمضان پنجم انکه کسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل
کفاره و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق
متحمل ضرر نگشتن و اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع معتبر نیست اذن
بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در غیر ان و شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم
نهی پدر و مادر و خصوصا با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد
در جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد
ضرر نیست در ان تقلید پس اگر بسهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تردد در روزه داشته باشد
و یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد بان نماید مجرد امساک نمودن کفایت در امتثال نمیکند
و همچنین حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه باید امساک
نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست بلکه مطلق سنن چه در روزه چه نماز و
دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء تبعه
باهدی در استحباب ان بکند یا قول بوجوب باشد با اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت
رجحان فعل ان میکند و از این بابست انچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط مذکوره
احتیاطا بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است به
چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست بر او از غسلهای شب و روز
بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط انست که ترک نکند انچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو
ان هر چند صحت روزه بر ان از غسل ظاهر انست که از غسلهای روز است و هم چنین است غسل گذشته
اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل ابتداء خلل

روزه گذشته باشند هرچند احوط مراعات آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد نماز ظهر و عصر
نخوابند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پیش از غسل در صورت دویم مبطل روزه
هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن
غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در صبا کثیره و متوسطه و اما وضو در
قلیله شرط نیست و اما در مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه
احتمال مساکفایت میکند و احتیاط احسن است و کافیست در حصول ظن اما تجربه یا قول کسیکه مفید
ظن باشد قول او هرچند کافر باشد و اما زن مستحاضه صحیح نیست روزه واجب مکرر و زید هدی و هجده روز
بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد
گرفتن آن را در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر
روزه سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوه نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند قضا اعاده اش
مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن
بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم
عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی سفر فصل دوم آنها باید افطار کنند حایض و نفسا
هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد
طلوع فجر و واجب نیست بر طفل وقتی که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن
مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد یا بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است
مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود
دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر
پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده
باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال و چه بعد از زوال و اما مسافر پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت

نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد
بر ایشان روزه و چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسی که صاحب درد تشنگی باشد که سیر آب نمیشود و نمیتواند که ترک
آب نمود نماید تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از ایشان در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق
نمودن از هر روزی بیک مد از طعام و شرط نیست علاوه بر این در آخر یا پس از بره از مرض واجب نیست قضا
بر پیر مرد و پیر زن بر ایشان اگر سالم شوند روزه گرفتن بعد از آن لکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما
صاحب مرض ناخوشی عطش پس اگر بره از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده
واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر بره حاصل نشود و جایز است بر او آنکه آب سیر بخورد و همچنین واجب
افطار نماید ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم
یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنی که شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد
بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق
نمایند در عوض هر روزی بیک مد از طعام و قضا کنند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان
مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق حکم و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه
ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل بروزه نمیتوانند افطار کنند و لازم است که تصدق و قضا
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط
نخواهد بود بلکه قضا داشته باشند باب دویم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است فصل اول
در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت امور که خواهد آمد مگر جماع
که باید ترک کند از آن پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای او و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است
استمنا و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط برطرف شدن حمره مشرقیه است از سمت راس گذشتن آن و فصل دویم
در نیت روزه نیت کفایت میکند در او قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین هرگاه معین نباشد
و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه نیست هرچند
عمدا باشد نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه می‌آید پس

هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته
باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه در ذهن و اگر روزه
نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین است روزه
هر گاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر گاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل بیاید پیش از صبح نیت باطل نمیشود
و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل روزه رمضان و نذر
معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن روز روز نذر
کرده معین بوده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم هم
رسانید بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است
و اما غیر روزه معین واجب مثل قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است
تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و ظهر که شد فوت میشود وقت آن
و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد کفایت
نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه
کردن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن است باول
است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع
بند و بنحو نذر و نه مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد
کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو ساقط میشود از او کفایت
نمیکند از آنچه نیت شده است و در حکم عهد یمین و سنت است روزه روز سیم شعبان هر گاه باتفاق
عارض شود مثل آنکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود
و همچنین هر گاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بود
آن با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند
و آن مجزی است از روزه ماه رمضان مفطری نموده باشد در ثانی الحال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده

بلد

باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد بجا آوردن آن نماید روزه
او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نیت صوم نماید روزه را و روزه از او مجزی است
بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجبه و واجب نیست بر او قضا فصل در بیان
آنچه باید از او امساک نمود پیش از زمان روزه مثل بقا بر جنابت در شب روزه تا به صبح در زمان روزه و مثل غیر
بقا بر جنابت از آنچه مبین است از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن نه چیز است اول و دوم
خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است خواه چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب
و چه غیر معتاد مثل خاک و سنگ ریزه و قشر درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد چه غیر
متعارف هر چند ماکول و مشروب باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که آن مبطل است نیز
و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است
چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم
رسانیده باشد مثل قند را یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزای آنها در آب دهن یافت نشود و فرقی نیست
در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است
و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مفطر بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر برسد او در آب دهن
یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع
و غیر آن و همچنین خاییدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نحو آن نمودن در دهان
و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک اینها نمودن است بدون
ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رود چیزی در این موضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت غرض
صحیح نبوده باشد و لیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای وضو دادن هر چند بجهت
خنک شدن باشد و لیکن افضل ترک کردن آن است در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند
و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هر گاه کسی مضمضه کند و بحلق او فرو رود
پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و همچنین است اگر مضمضه

بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرد و آب بحلق فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب
داخل شود آب در حلق برا و چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن
بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اگر مسواک را بیرون نماید و در دهان میکند مسواک میکند و اگر بیرون آورد و آب را
فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت
ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی برا و بزند مثل نیزه که فرو رود در شکم یا خود با اختیار
چنین نماید مثل مذکور است چیزی در دهان کردن بنحوی که وارد بر حلق و داخل در جوف شود سیم
جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه زن فاعل
و چه مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال شود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود
در روز مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره
است و لیکن در دعوی مبطل است که بداند کذب است و نسبت بدهد بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن
نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط
الحاق نمودن فاطمه است بسایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و افترا و کذب بر غیر خدا و رسول
و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیا و اوصیا ایشان باشد پنجم ارتماس در آب است مبطل
روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر در آب هر چند
بدن با موی سر بیرون باشد از آب و فرقی نیست در میان آنکه مناسب منسد باشد یا نباشد و نه در میان روزه
مستحب و واجب و [illegible] و نه در میان آنکه بدفعه سر زیر آب کنند یا مکر آنکه هر جزء از سر دفعة زیر آب
کند که مجموع در یک حال زیر آب باشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر زیر آب نماید بقصد غسل
کردن غسل او باطل است بنا بر تقدیر عمد بودن ارتماس است اما اگر سهوا ارتماس نمود باعتقاد
نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت نماید بیرون آوردن سر از آب غسل او هم
صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در غسل صحیح است و روزه او باطل است غسل ششم رسانیدن غبار
بحلق و بعد از آن مخرج خا [illegible] است مثل آنکه باشد در موضعی که غبار باشد و حفظ نماید

ازخود

از خود بنحوی که باید بعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن
غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار را اگر غلیظ باشد و
احوط اجتناب است بلکه الحاق از قوت نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار باشد
برا و چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد لکن مفسد روزه است و مدار قی کردن بر صدق
عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نخود و امثال آنها و همچنین است غذا هر گاه بیرون آید بحلق
و برگردد مضر نیست و اگر در دهان باید [illegible] و اگر عمدا فرو برد موجب قضا و کفاره است بر او
هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و آن مبطل است و موجب قضا و کفاره و همچنین است ملاعبه که
سبب انزال نشود عادة هر چند قصد انزال با آن نشود و اگر قصد انزال کند و نشده باشد بفعلی که بر آن نباید مفسد
نمیشود لیکن آن فعل حرام است و اگر بنظر کردن خارج شود منی هر گاه قصد و انزال باشد یا آنکه
عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه مباح باشد چه حلال و الا نه موجب قضا و
کفاره و همچنین است حال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هر گاه عادت با خروج
منی شود ملحق بما [illegible] و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجا ماندن مکروه لیکن
احوط ترک است نهم بقای بر جنابت عمدا تا طلوع فجر چه جنابت به جماع باشد یا باحتلام یا بسبب دیگر و حرام
مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه
در صوم مستحب و مثل بقای بر جنابت است بقای بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر شود قضا است در اینها
نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه غیر آن حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط بقاعده بر احد اینها است
مذکور است حتی در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت چه واجب نیست و مثل بقای بر جنابت است خواب
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن تا خوابید بعد از خوابی که پیش از جنابت باشد اگر عازم بر غسل
باشد و بخوابد و تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب ثانی بر هیچ
یک حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دویم است و اگر در نوم سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است
هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالث است نوم اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن و اگر ممکن

علی الاحوط

... و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر رمضان صح

ندو بر یکی از جنب و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در این مقام چند بحث اول آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل اورد انرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل اورد روزه باطل نمیشود و اگر بداند روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و انرا بعمل اورد در فساد ان نحو تجانی هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطر از او واقع شود مثل انکه بیشتر پروا نکند داخل در حلق شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه حذر از ان ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا انفد بزنند او را اگر بی اختیار او بی قصد شود و مجبور و اگر از ترسانیدن بر ضرر بنفس یا عبا یا مال یا برادر دینی یا بنحو یکره و بجا اورن نباشد بتحمل آن و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنانچه خواهند پس اگر افطار ننماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و همچنین تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در اینکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود از فهمیدن حکم یا مقلد است و دست بمجتهد نرسد جایز نیست بفعل ان هر چند لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است اما جاهل پس اگر مقصر است روزه باطل است قضا بر آن واجب است کفاره نه و اگر غیر مقصر است بر او قضا و کفاره نیست بحث دوم در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب قضا میشود و ان چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر ان که جایز نیست تا یقین بطلوع صبح نکند لیکن بعد اگر معلوم شود که صبح بوده قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود باینکه شب بوده یا شک داشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص بروزه شهر رمضان و واجب معین و نیز از انجمله اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر بدهد که شب است و باطمینان شود و مظنه بقول او بهم رسانند و مفطری بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره بحث سیم حرام است در روزه واجب معین بالذات افطار کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و در ان

حرامت

ولازم است کفاره بنابر اظهر صح

حرام است اگر مضیق باشد وقت قضا معین است اتمام ان و لازم نمیشود کفاره ان اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید بوده در ان کفاره نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو روزه باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر کرده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره بحث چهارم در علامت دخول ماه رمضان و ان چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که ببیند ماه را واجب میشود بر ان روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در این صورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت و صفت هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول این بر حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود رویت هلال با حصول ظن متاخم بعلم تتمیم انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط اما حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را یا بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند روز یا کل ماه واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر ان قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نیستند مثل خوارج و غلاة مگر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست از کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر واجب که جایز است تمت الرسالة

فی سنه ۱۲۸۴